

مجموعه آثار

علامه سید مرتضیٰ عسکری

# برگستره کتاب و سنت

مترجم: محمد جواد کریمی

از دواج موقت در اسلام

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

# برگساره کتاب و سنت

از دواج موقت در اسلام

تألیف: علامه سید مرتضی عسکری

ترجمه: محمد جواد کرمی

تصحیح و تنظیم: کرمرضا خزلی

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

(لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِّمَن كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَالْيَوْمَ الْآخِرَ وَذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا). (سوره احزاب، آیه ۲۱)  
به راستی که رسول خدا (صلی الله علیه و آله ) برای شما  
اسوه و سرمشق نیکویی است، برای آنان که به خدا و روز  
قیامت امید داشته و خدا را بسیار یاد می کنند.

مقدمه ناشر:

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

(الحمد لله رب العالمين كثيراً كما هو أهله، و الصلاة والسلام على محمد وآله الطيبين الطاهرين، سيما بقیة الله فی العالمین، واللعنة على أعدائهم ومخالفیهم و منكری فضائلهم).

همانا انبیای الهی و در پی ایشان اوصیای آنها و در دوران غیبت علمای دین گشایندگان راه و روشن کنندگان مسیر الی الله هستند. مثل آنها مانند ماه و ستارگان در شب تاریک و ظلمانی است. سوسو زنان هدایتگر جا ماندگان در راهند.

انبیا و اوصیای ایشان طلیعه داران این مکتبند. علما و فقهاء پیروان ایشانند در دوران غیبت در شناسایی سیره انبیا و اوصیا که حقیقت اسلام است و در اعمال و حرکات و گفتار آنان تجسم شده است. این علما و فقهاء هستند که سره و ناسره را از هم جدا کرده و به کنکاش در حقیقت اسلام پرداخته و آن را در اختیار مردم قرار می دهند تا آنان را از غرق شدن در گرداب جهالت نجات دهند.

حضرت آیت الله علامه عسکری یکی از این شخصیت‌های نادر در جامعه اسلامی تشیع است که عمر شریف و با برکت خود را در تحقیق و تدبر در شناخت اسلام مکتب **اهل بیت (علیهم السلام)** گذرانده است. ایشان مباحث دینی را از جایگاه برخورد‌های سطحی به عمق تحقیق علمی کشاند و به دور از تعصبات مذهبی و با ادله مورد قبول دو مکتب **اهل بیت (علیهم السلام)** و مکتب خلفا به دفاع از مذهب تشیع پرداخت.

بدین سبب تألیفات معظم له در سراسر جهان اسلام اشتها خاصی یافته و به زبانهای مختلف ترجمه و منتشر گردیده است.

کتاب حاضر تدوین شده هفده جزوه بر گستره کتاب و سنت است که در سالهای قبل به صورت مجزا و در قطع جیبی چاپ گردیده است و شامل بررسی و پاسخهای جامع و مانع ایشان از مصادر و کتب معتبر اهل سنت به مسائل مطرح شده آنها علیه مکتب **اهل بیت (علیهم السلام)** است.

موسسه علمی فرهنگی علامه عسکری در جهت حمایت مادی و معنوی از فعالیتها و آثار علامه عسکری و گسترش هرچه بیشتر دامنه این فعالیتها در فعالیتها در سطح جوامع اسلامی تشکیل شده است.

روابط عمومی موسسه علمی فرهنگی علامه عسکری

## مقدمه

### (وحدت بر محور کتاب و سنت)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

(الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ وَالسَّلَامُ عَلَى أَصْحَابِهِ الطَّيِّبِينَ الْمَيَامِينِ).

ما مسلمانان یکپارچه، از درون و از راه مسائل اختلافی با خود به نزاع برخاستیم و دشمنان اسلام از برون و از راهی که ندانستیم، وحدتمان را به تفرقه و شوکتان را به ضعف کشاندند تا از دفاع ناتوانمان کردند و بر ما چیرگی یافتند؛ در حالی که خدای سبحان فرموده است:

(وَ أَطِيعُوا اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ لَا تَنَازَعُوا فَتَفْشَلُوا وَ تَذْهَبَ رِجَاكُمْ) (۱)

خدا و پیامبرش را اطاعت کنید و با یکدیگر نزاع نکنید که ناتوان شوید و قدرت و شوکت شما برود!

پاورقی:

۱- سوره انفال، آیه ۴۶.

آری:

(وَمَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فَبِمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ) (۱)

هر مصیبتی به شما رسد، دستاورد خودتان است و خداوند بسیاری را نیز، می بخشد!

پس شایسته آن است که امروز و هر روز، به « کتاب و سنت » بازگردیم و وحدت کلمه خود را بر محور « کتاب و سنت » باز یابیم که خدای متعال می فرماید:

(فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ) (۲)

اگر در چیزی نزاع کردید [حکم] آن را به خدا و رسول بازگردانید.

ما نیز، در این سلسله از بحثها به « کتاب و سنت » مراجعه کرده و ابزار روشنگر راهنما در مسائل مورد اختلاف را از « کتاب و سنت » می گیریم تا به اذن خدای متعال بار دیگر وسیله وحدت کلمه و یکپارچگی شود. امیدواریم دانشمندان و متفکران اسلامی نیز، در این میدان با ما همراهی نموده و دیدگاههای خود را برای ما ارسال دارند.

سید مرتضی عسکری

پاورقی:

۱- سوره شوری، آیه ۳۰.

۲- سوره نساء، آیه ۵۹.

## ازدواج موقت در اسلام

\*\*\*\*\*

از عمر بن خطاب متواتراً خبر داده اند که او گفته است:

(مُتَّعَتَانِ كَانَتَا عَلَى عَهْدِ رَسُولِ اللَّهِ وَ أَنَا أَنَهَى عَنْهُمَا وَ أَعَاقَبُ عَلَيْهِمَا: مُتَّعَةُ الْحَجِّ وَ مُتَّعَةُ النِّسَاءِ).

در زمان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) دو گونه متعه [بهره بردن حلال] جاری بود که من اکنون آنها را ممنوع کرده و بر انجام آنها کیفر می دهم: متعه حج و متعه نساء. (۱)

بحث « متعه حج » را قبلاً در کتاب معالم المدرستین آورده و چگونگی اجتهاد خلیفه عمر در نهی از آن را بیان داشته ایم. در این بحث « متعه نساء » و علت منع آن از سوی عمر را بررسی کرده و چگونگی اجتهاد خلیفه در آن را، بیان می داریم.

پاورقی:

---

۱- تفسیر قرطبی، ج ۲، ص ۳۷۰؛ تفسیر فخر رازی، ج ۲، ص ۱۶۷ و ۲۰۱ و ۲۰۲؛ کنز العمال ج ۸، ص ۲۹۳ و ۲۹۴. البیان و التبیین جاحظ، ج ۲، ص ۲۲۳.

## ۱- متعه نساء یا ازدواج موقت در مصادر مکتب خلفا

در تفسیر قرطبی گوید: «علمای گذشته و حال اتفاق دارند که متعه، ازدواج (موقت)ی است که ارث ندارد، و جدایی اش بدون طلاق و در پایان مدت تعیین شده است».

ابن عطیه گوید: «متعه [ازدواج موقت] آن است که مرد، زن را با حضور دو شاهد و اجازه سرپرست او، برای مدتی معین، به زوجیت بگیرد. با این شرط که از یکدیگر ارث نبرده، و مرد، مهریه مورد توافقشان را به او بپردازد، و چون مدت تعیین شده فرا رسد، حقی از مرد بر زن نیست مگر آنکه باید تا وقوع عادت ماهانه و پاک شدن رحم، عده نگه دارد زیرا فرزند [احتمالی] بدون شک [به آن دو] ملحق می گردد- و پس از نگهداری عده و یقین به عدم بارداری، ازدواج او با مرد دیگر جایز است» (۱).

در صحیح بخاری از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) روایت کند که:

(أَيُّمَا رَجُلٍ وَامْرَأَةٍ تَوَافَقَا فَعِشْرَةٌ مَا بَيْنَهُمَا ثَلَاثَ لَيَالٍ، فَإِنْ أَحَبَا أَنْ يَنْتَزِيدا أَوْ يُتَنَارَكَا).

هر مرد و زنی [بر ازدواج موقت] توافق کردند، زندگی موقت آن دو تا سه شب ادامه می یابد. پس از آن اگر دوست داشتند، بر آن افزوده یا از هم جدا می شوند. (۲)

پاورقی:

۱- تفسیر قرطبی، ج ۵، ص ۱۳۲.

۲- صحیح بخاری، ج ۳، ص ۱۶۴، باب نهی رسول الله (صلی الله علیه و آله) عن نکاح المتعة اخيرا.

در مصنف ابن ابی شیبہ از جابر روایت کند که گفت: «هرگاه مدت تعیین شده پایان یابد و بخواهند دوباره از سرگیرند، باید مهریه دیگری به زن پردازد». از او پرسیدند: «عده زن چه قدر است؟» جواب داد: «به مقدار یک حیض [عادت ماهانه] که باید برای شوهر خود نگه دارد». (۱)

در تفسیر قرطبی از ابن عباس روایت کند که گفت: «عده زن به مقدار یک حیض [عادت ماهانه] است. و نیز گفت: از یکدیگر ارث نمی برند». (۲)

در تفسیر طبری از سدی، آیه را چنین روایت کند: «فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ إِلَى أَجَلٍ مُّسَمًّى فَاَتَوْهُنَّ...»

گوید: «این متعه چنین است که، مرد و زن برای مدتی معین با حضور دو شاهد و با اجازه سرپرست زن، ازدواج می کنند، و چون مدت پایان گیرد، مرد را بر زن حقی نیست و زن آزاد است و تنها باید رحم خود را پاک سازد [عده نگه دارد]، و از یکدیگر ارث نمی برند». (۳)

زمخشری در تفسیر کشاف گوید: گفته شده: «این آیه: [فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ...] درباره متعه [ازدواج موقت] سه روزه نازل شده و حکم آن تا زمانی که خداوند مکه را به روی رسول خود (صلی الله علیه و آله) گشود [فتح مکه] باقی بود و سپس «نسخ» گردید، و آن چنین بود که: مرد زن را برای مدتی معلوم، یک شب، دو شب، یا یک هفته با دادن جامه یا چیز دیگری [مهریه] به عقد خود درمی آورد و کام خود را از او گرفته و آزادش می گذارد. نامش را از آن رو «متعه» [بهره وری] گویند که، مرد از زن کام گرفته یا زن از مرد «مهریه»

پاورقی:

۱- المصنف، عبدالرزاق، ج ۷، ص ۴۹۹، باب المتعة.

۲- تفسیر قرطبی، ج ۵، ص ۱۳۲؛ تفسیر نیشابوری، ج ۵، ص ۱۷.

۳- تفسیر طبری، ج ۵، ص ۹.

می گیرد». (۱)

آنچه گذشت، تعریف «متعۀ نساء» یا «ازدواج موقت» در مصادر مکتب خلفا بود. تعریف آن در «فقه امامیه» چنان است که می آید:

## ۲- ازدواج موقت در فقه امامیه

متعۀ نساء یا «ازدواج موقت» آن است که: زن، شخصاً یا به وسیله وکیل خویش، خود را برای مدتی معلوم با مهریه تعیین شده به ازدواج مردی درآورد که مانع شرعی ازدواج با او نداشته باشد مانع شرعی مانند: خویشاوندی نسبی یا سببی یا شیریه یا عدّه یا شوهر داشتن و هنگامی که مدت معلوم پایان پذیرد، یا شوهر، مابقی مدت را به زن ببخشد، از مرد جدا می شود، و اگر دخول و زناشویی انجام گرفته باشد، زن باید به مقدار دوبار قاعدگی [عادت ماهانه] عدّه نگه دارد، و اگر از کسانی است که عادت ماهانه و قاعدگی ندارد، و به سن یائسگی نرسیده، باید چهل و پنج روز صبر کند، اما اگر دخول انجام نگرفته، مانند زن مطلقه پیش از دخول است و لازم نیست عدّه نگه دارد. فرزند ازدواج موقت، در همه احکام شرعی، حکم فرزند ازدواج دائم را دارد. (۲)

پاورقی:

۱- تفسیر کشاف، ج ۱، ص ۵۱۹.

۲- مراجعه کنید: رساله های عملیه فقهای امامیه و نیز، احکام نکاح المتعه در کتب فقه استدلالی، مانند: شرح لمعه، شرایع و...

### ۳- ازدواج موقت در کتاب خدا

خداوند سبحان می فرماید:

(فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً وَ لَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا تَرَاضَيْتُمْ بِهِ مِنْ بَعْدِ الْفَرِيضَةِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا). (۱)

و زنانی را که از آنان کام جستید، مهریه واجب آنها را بپردازید، و اگر بعد از مهریه معین، بر چیزی توافق کردید، بر شما باکی نیست که خداوند علیم و حکیم است.

پاورقی:

۱- سوره نساء، آیه ۲۴.

## تفسیر آیه در روایات مکتب خلفا

۱- عبد الرزاق در مصنف خود از عطا روایت کند که گفت:

«ابن عباس این آیه را این چنین قرائت و تفسیر کرده است: (فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ - إِلَى أَجَلٍ مُّسَمًّى - فَاتَّوَهْنَّ أَجُورَهُنَّ...؛ و زنانی را که - برای مدت معلوم - از آنان کام جستید، مهریه واجب آنها را بپردازید». (۱)

۲- در تفسیر طبری از حبیب بن ابی ثابت روایت کند که گفت:

«ابن عباس «مُصْخَفٌ»ی به من داد و گفت: این قرآن بر پایه قرائت [و تفسیر] اَبی است. گوید: تفسیر این آیه در آن مصحف چنین بود: (فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ - إِلَى أَجَلٍ مُّسَمًّى...؛ و زنانی را که برای مدت معلوم و تعیین شده از آنان کام جستید...)». (۲)

۳- و نیز، در تفسیر طبری از ابی نصره با دو طریق روایت کند که گفت:

از ابن عباس درباره «متعه نساء» پرسیدم، گفت: مگر سوره نساء را نخوانده ای؟ گفتم: چرا، گفت: آیه (فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ - إِلَى أَجَلٍ مُّسَمًّى - را در آن پاورقی:

---

۱- المصنف، ج ۷، ص ۴۹۷ - ۴۹۸، باب المتعه، تألیف: عبدالرزاق بن همام صنعانی، متولد ۱۲۶ و متوفای ۲۱۱ هجری، نشر مجمع علمی بیروت، چاپ ۱۳۹۰ ۱۳۹۲. حدیث او را همه صاحبان صحاح شش گانه روایت کرده اند. شرح حال او را در: الجمع بین رجال الصّحیحین، تقریب التهذیب و بدایة المجتهد، ج ۲، ص ۶۳ می یابید.

۲- تفسیر طبری، ج ۵، ص ۹.

نخوانده ای؟ گفتم: اگر آن را بدین گونه خوانده و فراگرفته بودم، از شما نمی پرسیدم. گفت: [همان که گفتم] همان گونه است.»

۴- و نیز، از ابی نصره روایت کنند که گفت:

«این آیه را بر ابن عباس قرائت کردم (فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ) ابن عباس

گفت: - الی أجل مسمى - برای مدت معلوم.»

گوید: «گفتم: من آن را اینگونه نخوانده و نمی دانم. گفت: به خدا سوگند که

خداوند آن را اینگونه نازل فرموده است و این را سه بار تکرار کرد.

## توضیح روایت

سخن ابن عباس که گوید: «اینگونه نازل فرموده» یعنی، مقصود خداوند از نزول آیه، نزول این معنی و بیان حکم «متعہ نساء» بوده. آری، در لفظ قرآنی، جمله «الی أجل مسمى» نیامده ولی خداوند با وحی غیر قرآنی، رسول خود را از این حکم آگاه کرده و آن حضرت آن را برای صحابه بیان فرموده و کسانی همچون ابی بن کعب و ابن عباس در مصاحف خود، در ذیل این آیه، نوشته و برای امثال این راوی و دیگر کسانی که بر اثر تحریم عمر، در این حکم دچار تردید شده بودند، بیان کرده و بر آن تأکید می کردند.

۵- از عمیر و ابی اسحاق روایت کنند که ابن عباس آیه را چنین قرائت و

تفسیر کرده است: (فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ - إِلَى أَجَلٍ مُّسَمًّى - ...؛ و زنانی را که

- برای مدت معلوم و تعیین شده- ...».

۶- از مجاهد روایت کنند که گفت: **فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ** یعنی نکاح متعه [ازدواج موقت].

۷- از عمرو بن مرّه روایت کنند که از سعید بن جبیر شنیده است آیه را چنین قرائت [و تفسیر] کرده است: « **فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ** - **إِلَى أَجَلٍ مُّسَمًّى** - ... ».

۸- قتاده گوید: آیه در قرائت [و تفسیر] ابی بن کعب بدین گونه است: (**فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ** - **إِلَى أَجَلٍ مُّسَمًّى** - ...)

۹- از شعبه بن حکم روایت کنند که گفت: پرسیدم آیا این آیه منسوخ شده است؟ گفت: خیر. (۱)

۱۰- در احکام القرآن جصاص نیز، روایت ابی نضره و ابی ثابت از ابن عباس و حدیث قرائت ابی بن کعب آمده است. (۲)

۱۱- بیهقی در سنن کبرای خود از محمد بن کعب روایت کند که ابن عباس گفت: « [متعه] ازدواج موقت [از ابتدای اسلام بوده و مسلمانان این آیه را بدین گونه قرائت [و تفسیر] می کردند: **فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ** - **إِلَى أَجَلٍ مُّسَمًّى** - ... ] (۳)

پاورقی:

۱- روایات شماره [۲ تا ۹] از تفسیر طبری است، برخی از آنها را خلاصه کردیم.

۲- احکام القرآن، ج ۲، ص ۱۴۷.

۳- سنن بیهقی، ج ۷، ص ۲۰۵.

۱۲- نووی در شرح بر صحیح مسلم گوید: آیه در قرائت [و تفسیر] ابن مسعود چنین است: **فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ - إِلَى أَجَلٍ ...** (۱)

۱۳- زمخشری در تفسیرش گوید: از ابن عباس روایت کرده اند که گفت: « این آیه از آیات محکم است » یعنی نسخ نشده، و خود او همیشه آیه را چنین قرائت [و تفسیر] می کرد: **فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ - إِلَى أَجَلٍ مُّسَمًّى ...** (۲)

۱۴- قرطبی گوید: جمهور علما گویند: مراد از این آیه، نکاح متعه [ازدواج موقت] است که در صدر اسلام بوده است. و ابن عباس و ابی بن کعب و ابن جبیر آیه را اینگونه قرائت [و تفسیر] کرده اند: **فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ - إِلَى أَجَلٍ مُّسَمًّى - فَأَتَوْهُنَّ أَجُورَهُنَّ**؛ و زنانی را که برای مدت معین و تعیین شده - عقد کرده و [از آنان] کام جستید، مهریه آنها را پردازید. (۳)

۱۵- در تفسیر ابن اثیر آمده است: ابن عباس و ابی بن کعب و سعید بن جبیر و سدی، آیه را بدین گونه قرائت [و تفسیر] کرده اند: **فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ - إِلَى أَجَلٍ - مُّسَمًّى فَأَتَوْهُنَّ أَجُورَهُنَّ فَرِيضَةً**. (۴)

۱۶- در تفسیر سیوطی نیز، حدیث ابی ثابت و ابی نضره و روایت قتاده و سعید بن جبیر از قرائت [و تفسیر] ابی بن کعب، و حدیث مجاهد و سدی و عطا پاورقی:

---

۱- شرح نووی بر صحیح مسلم، ج ۹، ص ۱۷۹.

۲- تفسیر کشاف زمخشری، ج ۱، ص ۵۱۹.

۳- تفسیر قرطبی، ج ۵، ص ۱۳۰.

۴- تفسیر قرطبی، ج ۵، ص ۱۳۰.

از ابن عباس، و حدیث حکم که گوید: آیه نسخ نشده، و روایت عطا از ابن عباس که گوید: حکم حلیّت متعه در سوره نساء (آیه) **فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ...** می باشد که می فرماید: «زنانی را که - برای مدت معین و مهر معلوم - عقد بستید و از آنها کام جستید، مهریه تعیین شده آنها را بپردازید». گوید «از یکدیگر ارث نمی برند و اگر توافق کردند تا پس از مدت تعیین شده ادامه دهند که بسیار خوب، و اگر از هم جدا شدند آنهم خوب است...» (۱) همه این احادیث در تفسیر سیوطی آمده است.

مؤلف گوید: همه این مفسران و غیر ایشان، آنچه را تا به اینجا آوردیم در تفسیر آیه آورده اند. و چنانکه دیدیم، ابن عباس و ابی بن کعب و سعید بن جبیر و مجاهد و قتاده و غیر ایشان (۲) که از آنها روایت کرده اند آیه را بدین گونه قرائت [و تفسیر] کرده اند: **فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ - الی اجل مسمی - ...** یعنی: مثلاً ابی بن کعب که آیه را چنین قرائت و تفسیر کرده، مقصودش آن بوده که این تفسیر را از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) شنیده است و رسول خدا (صلی الله علیه و آله) آنگاه که فرموده: «الی اجل مسمی؛ تا مدت معین و معلوم» آیه شریفه را با این جمله تفسیر کرده است.

#### پاورقی:

- 
- ۱- تفسیر سیوطی، ج ۲، ص ۱۴۰ - ۱۴۱. روایت عطا در مصنف عبدالرزاق، ج ۷، ص ۴۹۷ و بدایه المجتهد ابن رشد، ج ۲، ص ۶۳.
  - ۲- مانند: قاضی ابو بکر اندلسی [متوفای ۵۴۲] در احکام القرآن، ج ۱، ص ۱۶۳؛ بغوی شافعی [متوفای ۵۱۰ یا ۵۱۶] در تفسیرش در حاشیه خازن، ج ۱، ص ۴۲۳. الوسی [متوفای ۱۲۷۹] در تفسیرش، ج ۵، ص ۵.

#### ۴- ازدواج موقت در سنت

**الف)** در باب « نکاح المتعة » صحیح مسلم و صحیح بخاری و مصنف عبد الرزاق و مصنف ابن ابی شیبہ و مسند احمد و سنن بیہقی و غیر آنها از عبد اللہ بن مسعود روایت کنند کہ گفت: « ما در کنار رسول خدا (صلی اللہ علیہ و آلہ ) می جنگیدیم و ہمسر نداشتیم، گفتیم: بہتر نیست خود را اختہ کنیم؟ پیامبر (صلی اللہ علیہ و آلہ ) ما را از این کار بازداشت. سپس بہ ما اجازه داد تا با پرداخت مہریہ [جامہ و امثال آن] زنان را بہ عقد موقت خود درآوریم ». عبد اللہ سپس این آیہ را تلاوت کرد کہ: (يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَحْرِمُوا طَيِّبَاتٍ مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ وَ لَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ). (۱) ای اہل ایمان! پاکیزہ هایی را کہ خداوند برای شما حلال کردہ، حرام نکنید و از حد تجاوز ننمایید کہ خداوند تعدی کنندگان را دوست ندارد. (۲)

**ب)** در صحیح بخاری و صحیح مسلم و مصنف عبدالرزاق از جابر بن عبد اللہ و مسلمہ بن اکوع روایت کنند کہ گفتہ اند: « منادی [جارچی] رسول خدا (صلی اللہ علیہ و آلہ) بہ سوی ما آمد و گفت: « پیامبر (صلی اللہ علیہ و آلہ) بہ شما پاورقی:

۱- سورہ مائدہ، آیہ ۸۷.

۲- صحیح مسلم، کتاب نکاح، حدیث ۱۴۰۴، ص ۱۰۲۲، با سندہای متعدد؛ صحیح بخاری، ج ۳، ص ۸۵، در تفسیر سورہ مائدہ، باب ۹ و کتاب نکاح، ج ۳، ص ۱۵۹، باب ما یکرہ من التبتل، با اندکی اختلاف در عبارت؛ مصنف عبدالرزاق، ج ۷، ص ۵۰۶، با اندکی اضافہ تا آخر حدیث؛ مصنف ابن ابی شیبہ، ج ۴، ص ۲۹۴؛ مسند احمد، ج ۱، ص ۴۲۰ و در حاشیہ آن گوید: ابن مسعود بہ این حکم عمل می کرد و ازدواج موقت را حلال می دانست، و در ص ۴۳۲ فشرده: سنن بیہقی، ج ۷، ص ۲۰۰ - ۲۰۱؛ تفسیر ابن کثیر، ج ۲، ص ۸۷.

اجازه فرمود تا زنان را متعه کنید»، یعنی (ازدواج موقت) نمایید». (۱)

ج) در صحیح مسلم، مسند احمد و سنن بیهقی از سیره جهنی روایت کنند که گفت:

«رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به ما اجازه متعه [ازدواج موقت] داد. من و مرد دیگری به خواستگاری زنی از قبیله بنی عامر رفتیم، زنی قوی و گردن فراز، پرسید، مهریه چه می دهید؟ من گفتم: ردایم را و رفیقم نیز گفت: ردایم. ردای رفیقم از ردای من بهتر بود ولی من از او جوانتر بودم. به ردای او که نگاه کرد آن را پسندید و به من که نگاه کرد خودم را پسندید و گفت: تو و ردایت مرا بس. با او ازدواج موقت کردم و سه روز با او بودم که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: «هر کس با این زنان [ازدواج موقت] کرده، آنان را آزاد بگذارد». (۲)

د) در مسند طیالسی از مسلم قرشی روایت کند که گفت: «نزد اسماء دخت ابی بکر رفتیم و از او درباره «ازدواج موقت» پرسیدیم، گفت: «ما در زمان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) آن را انجام دادیم». (۳)

باورقی:

۱- صحیح مسلم، ص ۱۰۲۲، حدیث ۱۴۰۵. صحیح بخاری، ج ۳، ص ۱۶۴، «باب نهی رسول الله (صلی الله علیه و آله) عن نکاح المتعة آخر». در عبارت بخاری گوید: «ما در لشکری بودیم که فرستاده رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نزد ما آمد و...» عبارت مسند احمد، ج ۴، ص ۵۱ نیز چنین است؛ فشرده آن در ص ۴۷ نیز آمده است؛ مصنف عبدالرزاق، ج ۵، ص ۴۹۸، با اندکی اختلاف.

۲- صحیح مسلم، کتاب نکاح، ص ۱۰۲۴، حدیث ۱۰۴۶؛ سنن بیهقی، ج ۷، ص ۲۰۲ و ۲۰۳؛ مسند احمد، ج ۳، ص ۴۰۵.

۳- مسند طیالسی، حدیث ۱۶۳۷.

ه) در مسند احمد و غیر آن از ابی سعید خدری روایت کنند که گفت: «ما در زمان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) متعه [ازدواج موقت] می کردیم و مهریه را لباس و جامه تعیین می نمودیم». (۱)

و) در مصنف عبد الرزاق است که: «برخی از ما با قدح پر از آرد متعه می کردیم». (۲)

ز) در صحیح مسلم و مسند احمد و غیر آنها از عطا روایت کنند که گفت: جابر بن عبدالله برای انجام عمره [به مکه] آمد و ما در منزل به دیدارش رفتیم. مردم از او مسائلی پرسیدند و سپس بحث «متعه» را پیش کشیدند. جابر گفت: «آری، ما در زمان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و ابی بکر و عمر «متعه» [ازدواج موقت] می کردیم». (۳)

در عبارت مسند احمد بعد از آن گوید: «و این کار تا اواخر خلافت عمر ادامه داشت».

و در بدایه المجتهد گوید: «این کار تا نیمه خلافت عمر ادامه داشت، سپس عمر مردم را از انجام آن باز داشت». (۴)

پاورقی:

---

۱- مسند احمد، ج ۳، ص ۲۲؛ مجمع الزوائد، ج ۴، ص ۲۶۴.

۲- مصنف عبد الرزاق، ج ۷، ص ۴۵۸.

۳- صحیح مسلم، کتاب نکاح، ص ۱۰۲۳، حدیث ۱۴۰۵. شرح نووی، ج ۹، ص ۱۸۳؛ مسند احمد، ج ۳، ص ۳۸۰ و رجال احمد، رجال الصحیح. ابو داود در باب الصداق گوید: در عهد رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و ابوبکر و نیمی از خلافت عمر، ازدواج موقت می کردیم. سپس عمر از آن نهی کرد. و نیز رجوع کنید: عمده القاری، ج ۸، ص ۳۱۰.

۴- بدایه المجتهد، ابن رشد، ج ۲، ص ۶۳.

## ۵- علت جلوگیری عمر از ازدواج موقت در اواخر خلافت

در صحیح مسلم، مصنف عبدالرزاق، مسند احمد، سنن بیهقی و غیر آنها از جابر بن عبدالله روایت کنند که گفت: همه دوران رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و ابوبکر، مقداری آرد و خرما مهریه می دادیم و «ازدواج موقت» می کردیم تا آنکه عمر به خاطر کاری که عمرو بن حرith انجام داده بود، آن را ممنوع کرد. (۱)

در عبارت مصنف ابن ابی شیبہ از عطاء از جابر روایت کند که گفت: «ما در زمان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و ابوبکر و عمر «ازدواج موقت» می کردیم تا آنکه در اواخر خلافت عمر، عمرو بن حرith با زنی «ازدواج موقت» کرد. - راوی گوید: جابر نامش را برد و من فراموش کردم - آن زن باردار شد و خبرش به عمر رسید. او را خواست و پرسید آیا درست است؟ گفت: آری. عمر گفت: چه کسی شاهد بوده؟- عطا گوید: نمی دانم آن زن گفت: مادرم یا ولی اش را نام برد عمر که می ترسید فریبی در کار باشد، گفت: چرا غیر آنها نبودند». (۲)

در روایت دیگری است که جابر گوید: «عمرو بن حرith از کوفه به مدینه آمد و با کنیز آزاد شده ای «ازدواج موقت» کرد. کنیز را که آبستن شده بود نزد عمر آوردند، داستان را از او پرسید، جواب داد: عمرو بن حرith با من «ازدواج پاورقی:

---

۱- صحیح مسلم، باب نکاح المتعة، ص ۱۰۲۳، حدیث ۱۴۰۵؛ شرح نووی، ج ۹، ص ۱۸۳؛ مصنف عبدالرزاق، ج ۷، ص ۵۰۰؛ سنن بیهقی، ج ۷، ص ۲۳۷، باب ما يجوز ان يكون مهرا؛ مسند احمد، ج ۳، ص ۳۰۴؛ که در عبارت آن گوید: تا آنکه عمر اخیراً ما را از آن نهی کرد. صاحب تهذیب التهذیب نیز فشرده آن را در شرح حال موسی بن مسلم، ج ۱۰، ص ۳۷۱، آورده است؛ فتح الباری، ج ۱۱، ص ۷۶؛ زاد المعاد، ابن قیم، ج ۱، ص ۲۰۵؛ کنز العمال، ج ۸، ص ۲۹۳.

۲- مصنف عبدالرزاق، ج ۷، ص ۴۹۶ و ۴۹۷، باب المتعة.

موقت « کرده است. عمر از عمرو بن حریث نیز پرسید و او آشکارا تأیید کرد، عمر گفت: چرا غیر او را نگرفتی؟ و این در هنگامی بود که عمر از ازدواج موقت نهی کرده بود». (۱)

در روایت دیگری از محمد بن اسود بن خلف روایت کنند که گفت: «عمرو بن حوشب با دوشیزه ای از قبیله بنی عامر بن لؤی «ازدواج موقت» کرد. آن دختر باردار شد و داستان به گوش عمر رسید. عمر از وی توضیح خواست او گفت: عمرو بن حوشب او را متعه [ازدواج موقت] کرده است. داستان را از عمرو پرسید و او تأیید کرد. عمر گفت: چه کسی را گواه گرفتی؟ - راوی گوید: نمی دانم گفت: مادرش یا خواهرش یا برادر و پدرش - عمر برخاست و بر منبر شد و گفت: «چه می شود مردانی را که «ازدواج موقت» می کنند و بر آن گواه عادل نمی گیرند و آن را آشکار نمی کنند [...] مگر آنکه حد بر او جاری کنم». راوی گوید «این سخن عمر را کسی برای من نقل کرد که خودش پای منبر او بوده و با گوش خود شنیده. گوید: مردم نیز از او پذیرفتند». (۲)

در کنزالعمال از ام عبدالله دخت ابی خيثمه روایت کند که: «مردی از شام آمد و در منزل او مسکن گزید و گفت: بی همسری مرا در تنگنا گذارده، زنی برایم بیاب تا با او «ازدواج موقت» نمایم». گوید: «او را به خواستگاری زنی راهنمایی کردم، مهریه تعیین کردند و افراد عادل را بر آن گواه گرفتند. پس از آن تا آنجا که خدا خواست با آن زن زندگی کرد سپس - از مدینه - بیرون

پاورقی:

---

۱- مصنف عبدالرزاق، ج ۷، ص ۵۰۰؛ فتح الباری، ج ۱۱، ص ۷۶، که در عبارت آن گوید: داستان را از او پرسید و عمرو صریحا به آن اعتراف کرد...

۲- مصنف عبدالرزاق، ج ۷، ص ۵۰۰ و ۵۰۱. مؤلف گوید: به نظر من عمرو بن حوشب اشتباه است و درست آن عمرو بن حریث است، همچنین بخشی از کلام عمر بعد از جمله: «بر آن گواه عادل نمی گیرند و آن را آشکار نمی کنند» حذف شده است.

رفت». خبر آن به گوش عمر بن خطاب رسید، مرا خواست و پرسید: آیا آنچه می گویند درست است؟ گفتم: آری. گفت: هرگاه آن مرد بازگشت مرا خبر کن. هنگامی که آمد عمر را آگاه کردم. در پی او فرستاد و گفت: چه چیز بر این کار وادارت کرد؟ گفت: من این کار را با رسول خدا (صلی الله علیه و آله) هم که بودم انجام دادم و آن حضرت تا زنده بودند ما را از آن نهی نکردند. سپس دوران ابی بکر نیز ادامه داشت و او نیز تا زنده بود ما را از آن منع نکرد. سپس در زمان شما نیز نهی آن برای ما بیان نشده است. عمر گفت: «آگاه باشید! قسم به آنکه جانم به دست اوست، اگر پیش از این از آن نهی کرده بودم، تو را سنگسار می کردم. از هم جدا شوید تا «نکاح» و ازدواج از «سفاح» و زنا شناخته شود». (۱)

در مصنف عبدالرزاق از عروه روایت کند که گفت: ربیعۀ بن امیۀ بن خلف با یکی از زنان غیر عرب مدینه ازدواج [موقت] کرد و دو تن از زنان را که یکی خوله بنت حکیم بود بر آن گواه گرفت - خوله زنی صالحه بود چیزی نگذشت که آن غیر عرب آبستن شد. خوله داستان را به عمر بن خطاب گزارش کرد. عمر برخاست و در حالی که از شدت خشم گوشه ردایش را می کشید بر منبر شد و گفت: «به من خبر رسیده که ربیعۀ بن امیه با زنی غیر عرب از زنان مدینه ازدواج کرده و دو زن را بر آن گواه گرفته است، من اگر پیش از این از آن نهی کرده بودم، [اکنون] سنگسار می کردم». (۲)

مالک در موطأ و بیهقی در سنن روایت کنند که: خوله بنت حکیم بر عمر بن

پاورقی:

- 
- ۱- کنز العمال، ج ۸، ص ۲۹۴، چاپ دائرة المعارف، حیدرآباد دکن، ۱۳۱۲ هجری.
  - ۲- مصنف عبدالرزاق، ج ۷، ص ۵۰۳؛ مسند شافعی، ص ۱۳۲. اصابه، شرح حال ربیعۀ بن امیه، ج ۱، ص ۵۱۴.

خطاب وارد شد و گفت: ربیعۀ بن امیه با زنی «ازدواج موقت» کرده و وی باردار شده است. عمر در حالی که ردای خود را می کشید، بیرون آمد و گفت: «این متعه [ازدواج موقت] را اگر پیش از این نهی کرده بودم اکنون سنگسار می کردم.» (۱)

در اصابه گوید: سلمۀ بن امیه با سلمی کنیز آزاد شده حکیم بن امیۀ ابن اوقص اسلمی «ازدواج موقت» کرد. سلمی از او بچه دار شد و وی فرزندش را حاشا کرد. موضوع به عمر رسید و او «ازدواج موقت» را ممنوع کرد. (۲)

عبدالرزاق در مصنف از ابن عباس روایت کند که گفت: «امیرالمؤمنین [عمر] را کسی جز ام اراکه بر نهی از «متعه» نکشاند. او در حال بارداری بیرون شد و عمر سبب پرسید، وی گفت: سلمۀ بن امیۀ بن خلف با من «ازدواج موقت» کرده است...» (۳)

ابن ابی شیبۀ در مصنف از علاء بن مسیب از پدرش روایت کند که گوید: عمر گفت: «اگر مردی را پیش من آرند که با زنی [ازدواج موقت] کرده باشد، اگر محسن [همسر دار] باشد او را سنگسار می کنم. و اگر عذب باشد تازیانه اش می زنم.» (۴)

#### پاورقی:

۱- موطأ مالک، ص ۵۴۲، حدیث ۴۲، باب نکاح المتعة؛ سنن بیهقی، ج ۷، ص ۲۰۶، که در عبارت آن گوید: او را سنگسار می کردم؛ کتاب الام، شافعی، ج ۷، ص ۲۱۹؛ تفسیر سیوطی، ج ۲، ص ۱۴۱.

۲- اصابه، ج ۴، ص ۳۲۴ و ج ۲، ص ۶۱، در شرح حال سلمی.

۳- المصنف، عبدالرزاق، ج ۷، ص ۴۴۹.

۴- المصنف، ابن ابی شیبۀ، ج ۴، ص ۲۹۳.



و در روایات گذشته چنین یافتیم که صحابه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) می گفتند: آیه **فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ** درباره « ازدواج موقت » نازل گردیده، رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به انجام آن دستور فرموده، و آنان با مهریه تعیین شده از آرد و خرما یا جامه و لباس، در زمان پیامبر (صلی الله علیه و آله) زنان را به « عقد موقت » خویش می خواندند، و این حکم در زمان ابوبکر و نیمی از خلافت عمر همچنان جریان داشته، تا آنکه عمر به خاطر اقدام عمرو بن حریث آن را ممنوع کرده است. و نیز، دانستیم که « نکاح متعه » در دوره عمر، پیش از نهی او، آشکارا انجام می شده است، و دور نیست که تحریم او تدریجی و مرحله ای بوده باشد: ابتدا در امر شاهدان عقد سخت گیری کرده و دستور داده تا عدول مؤمنین را گواه بگیرند چنانکه از برخی روایات گذشته استشمام می شود سپس نهی نهایی و قاطع خود را بیان داشته و گفته است: « اگر پیش از این ممنوع کرده بودم، اکنون سنگسار می کردم ».

پس از این وقایع، نکاح متعه [ازدواج موقت] در جامعه اسلامی ممنوع و حرام شد، و خلیفه عمر نیز، تا پایان دوران خود بر آن اصرار می ورزید و نصیحت و خیرخواهی ناصحان در وی اثر نبخشید.

طبری در سیره عمر از عمران بن سواده روایت کند که وی از خلیفه اجازه خواست و بر او وارد شد و گفت: « به قصد نصیحت آمده ام! » عمر گفت: « درود صبح و شام بر تو ی ناصح »:

او گفت: « امتت در چهار چیز بر تو ایراد می گیرند ».

گوید: عمر سر تازیانه اش را بر زیر چانه و دنباله اش را بر روی ران خود نهاد و سپس گفت: بیاور!

عمران گفت: «می گویند: تو عمره [تمتع] را در ماههای حج حرام کرده ای، در حالی که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) این کار را نکرده، و ابوبکر نیز، و آن حلال است.»

عمر گفت: «آن حلال است. ولی اگر آنان در ماههای حج عمره بگذارند، چنین انگارند که از حجشان کفایت کند، و این تخم بی جوجه شده و حج خلوت گردد، در حالی که حج نوری از انوار الهی است. پس کار من صواب و اندیشه ام درست بوده است!»

عمران گفت: «می گویند: تو «متعہ نساء» [ازدواج موقت] را حرام کرده ای، در حالی که آن اجازه و رخصتی خدایی بود: با مهریه مناسبی «متعہ» می کردیم و پس از سه روز جدا می شدیم.»

عمر گفت: «رسول خدا (صلی الله علیه و آله) آن را در زمان ضرورت حلال فرمود. پس از آن، مردم در رفاه شدند و اکنون کسی از مسلمانان را نمی شناسم که به آن عمل کرده یا به سوی آن باز گردد. الان نیز هرکه خواهد با مهریه مناسب ازدواج کند و پس از سه روز با طلاق جدا شود. پس کار درستی کرده ام...» (۱)



مؤلف گوید: توجیه و عذر خلیفه عمر در تحریم «متعہ حج» به اینکه: «اگر مسلمانان در ماههای حج عمره بگذارند چنین انگارند که از حجشان کفایت کند» این توجیه با نهی او از جمع میان حج و عمره راست نیابد. علت واقعی و حقیقت مطلب عذری است که در روایت دیگری آمده و او گفته است: «مردم

پاورقی:

---

۱- تاریخ طبری، ج ۲، ص ۳۲، در باب بخشی از سیره عمر از حوادث سال ۲۳ هجری.

مکه نه پستان شیرده دارند و نه زراعت [مفید]، بهار آنان تنها از میهمانان این خانه است. بنابراین، [حاجیان] باید دو بار به سوی آنان بیایند: یک بار برای حج مفرد و دیگر بار برای عمره مفرده، تا قریش که اصل و ریشه مهاجرین اند، از آن بهره ور گردند.»

اما توجیه و عذر خلیفه درباره « نکاح متعه » به اینکه: « زمان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) زمان ضرورت بود و اکنون چنین نیست » این توجیه نیز غیر مقبول است. زیرا، بیشتر روایاتی که بر وقوع « متعه » در عصر رسول خدا (صلی الله علیه و آله) صراحت دارد، ناظر بر آن است که نزول حکم آن در جنگها و حال سفر بوده، و از این جهت هیچ تفاوتی بین عصر پیامبر (صلی الله علیه و آله) و عصر عمر تا دوران ما و دوره های آینده وجود ندارد.

زیرا، انسان از روزی که بر روی کره زمین پدیدار شده، همیشه نیازمند سفر بوده و روزها و ماهها و گاهی سالها از خانواده و اهل خویش دور می ماند. حال اگر مردی به سفر برود و سفرش طولانی باشد، با غریزه جنسی اش چه باید بکند؟ آیا می تواند آن را از خود جدا کرده و در محل بر جای گذارد تا پس از بازگشت به کارش گیرد، یا آنکه غریزه جنسی با اوست و در سفر و حضر از وی جدا نگردد؟ حال که این غریزه با اوست آیا می تواند آن را انکار کرده و عصمت ورزد؟ و اگر افراد نادری از ابنای بشر توان عفت ورزیدن داشته باشند، آیا همه انسانها می توانند چنین باشند؟ یا آنکه بیشتر آنان غریزه خود را سرکوب می کنند؟ چنین گروه انبوهی از نسل بشر اگر در جامعه ای قرار گیرد که او را از تصرف در غریزه اش بازدارد و از او بخواهد با سرشت و فطرت و طبیعتش مخالفت ورزد، چه باید بکند؟ آیا راهی جز خیانت به جامعه برای او باقی می ماند؟

آیا اسلام که برای همه مشکلات انسان راه حل مناسب ارائه کرده، این مشکل را بی جواب گذارده است؟ نه، بلکه برای این مشکل نیز « ازدواج موقت »

را تشریح فرموده است و همان گونه که امام علی (علیه السلام) فرمود: «اگر منع عمر نبود هیچ کس جز شقی زنا نمی کرد». البته جوامع غیر اسلامی راه حل را در جواز زنا دیده و آن را در همه جا آزاد گذارده اند!

آنچه بیان شد تنها مشکل مسافران دور از وطن نیست. افراد بشر در وطن هم، در بسیاری اوقات از ازدواج دایم معذورند، و در این مشکل، زن و مرد برابرند. حال، انسانی که سالهای طولانی نمی تواند ازدواج دایم داشته باشد، اگر به «ازدواج موقت» پناه نبرد چه باید بکند؟ بویژه که قرآن کریم به مردان مسلمان می فرماید: (و لا تواعدوهن سرا) (۱) با آنها قرار پنهانی نگذارید. و درباره زنان مسلمان می فرماید: (ولا متخذات اخدان) (۲) [پاکدامانی که دوست پنهان نگیرند!]

نتیجه، اما آنچه خلیفه عمر در توجیه تحریم خود بیان کرده که: «ازدواج موقت را به ازدواج دایم تبدیل کند و پس از سه روز طلاق گوید» این کار دو حالت دارد:

اول آنکه: این تصمیم با علم و اطلاع قبلی زن و شوهر بوده و هر دو بر آن توافق کرده اند، که این همان «ازدواج موقت» یا نکاح متعه است.

دوم آنکه: شوهر چنین قصدی داشته و آن را از زن پنهان می دارد که این کار، فریب دادن زن و اهانت به اوست. چه آنکه آنها از پیش بر ازدواج دایم توافق کرده اند و مرد نیت درونی اش [طلاق بعد از سه روز] را پنهان داشته است.

پاورقی:

---

۱- سوره بقره، آیه ۲۳۵.

۲- سوره نساء، آیه ۲۵.

حال، پس از وقوع چنین ازدواجهای به ظاهر دایم سه روزه، جایی برای اعتماد زنان و سرپرستان آنها به «ازدواج دایم» باقی خواهد ماند؟ و در پایان می‌گوییم از گفتگوی انجام شده میان عمران با خلیفه عمر و دیگر روایاتی که از گفتگوهای عمر در این باره رسیده، دقیقاً آشکار می‌گردد که همه آن روایاتی که در تحریم «ازدواج موقت» از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) روایت شده و به کتابهای اصلی حدیث و تفسیر راه یافته، روایاتی جعلی و ساختگی است که بعد از عصر عمر ساخته شده است. زیرا، اگر یکی از صحابه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در زمان خلافت عمر روایتی از آن حضرت در دست داشت که سیاست خلیفه را درباره «متعہ حج» و «متعہ نساء» تأیید کند، یقیناً آن را ابراز می‌داشت. چه، با آن همه تأکید و تهدید آشکار خلیفه در تحریم و عقوبت بر انجام متعہ، نیازی به کتمان آن از خلیفه نمی‌دید و خود خلیفه نیز، اگر در طول این مدت بر چیزی که سیاستش را تأیید کند دست می‌یافت، به آن استشهاد می‌کرد و نیازمند این همه شدت عمل و فشار بر مسلمانان نمی‌شد.

بدین گونه، دوران عمر پایان یافت در حالی که او مخالفان سیاست خود را منکوب و نفّسها را در سینه‌ها حبس کرده بود. او حتی راویان حدیث پیامبر (صلی الله علیه و آله) را نیز، از نقل روایت بازمی‌داشت!

این سیاست تا شش سال اول دوران خلافت عثمان ادامه یافت، و حکم خلیفه در تحریم متعہ به تدریج در جامعه اسلامی گسترش یافت. بعد از آن، نسل تازه‌ای پدید آمد که از اسلام چیزی نمی‌دانست جز آنچه سیاست خلافت اجازه نشر و بیان آن را می‌داد، و ما در بخش بعدی به آن می‌پردازیم.

## ۶- ازدواج موقت پس از عمر

در نیمه دوم خلافت عثمان نیروهای حاکمه خلافت منشعب شده و رو در

روی هم قرار گرفتند: عایشه و طلحه و زبیر و عمرو بن عاص و پیروانشان در یک صف، و مروان و فرزندان بنی العاص و سایر بنی امیه و پیروان آنها در صف دیگر، این درگیری باعث شد تا میدان عمل برای مسلمانان باز گردد و آزادیهای نسبی مجال بروز یابد و بخشی از احادیث ممنوعه منتشر شود، و مسلمانان را به معارضة با خلفا بکشاند، و نسل جدید، از مسلمانان دیرپا، چیزهایی را بشنود که نمی توانست شنید، و اموری را ببیند که هرگز ندیده بود.

برخی از مخالفتها درباره « متعه نساء » [ازدواج موقت] چنین است:

۱- در مصنف عبدالرزاق از ابن جریح از عطا روایت کند گفت: « اولین کسی که نام « متعه » [ازدواج موقت] را از او شنیدم، صفوان بن یعلی بود. گوید: او مرا خبر داد که معاویه در طائف زنی را به « عقد موقت » خود در آورد و من کار او را ناپسند شمردم. نزد ابن عباس رفتیم و برخی از ما داستان را برای او بازگو کرد. پاسخ شنید: آری [ازدواج موقت] رواست. راوی گوید: دل من آرام نگرفت تا آنکه جابر بن عبدالله وارد شد، به منزل او رفتیم. مردم از او سؤالاتی کردند و سخن را به « متعه » کشاندند، جابر گفت: آری. ما در زمان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و ابوبکر و عمر « متعه » [ازدواج موقت] می کردیم تا آنکه در اواخر خلافت عمر، عمرو بن حرث زنی را به « عقد موقت » گرفت و... (۱)

۲- نیز، در مصنف عبدالرزاق است که: معاویه بن ابی سفیان هنگام ورود به طائف کنیز آزاد شده ابن حضرمی به نام معانه را به « عقد موقت » خود در آورد. جابر گوید: « من معانه را در زمان خلافت معاویه دیده ام، او زنده بود و معاویه هر سال برای او هدیه ای می فرستاد تا از دنیا رفت ». (۲)

پاورقی:

۱- مصنف عبدالرزاق، ج ۷، ص ۴۹۶ و ۴۹۷، باب المتعه.

۲- همان، ص ۴۹۹.

۳- همچنین در همان کتاب از عبدالله بن خيثم روايت كند كه گفت: «در شهر مکه، زنی عراقی و عابده با پسرش به نام ابواميه زندگي می کرد و سعيد بن جبیر به منزل او رفت و آمد داشت. گوید: «به سعيد گفتم: خیلی پیش این زن می روی؟» سعيد گفت: «من او را با «نکاح متعه» به عقد خود درآورده ام.» گوید: سعيد به او گفته است: «ازدواج موقت» از نوشیدن آب رواتر است. (۱)



باری، از همان دوران، سخن گفتن از حلیّت «ازدواج موقت» و فتوای به آن، آغاز گردید. در مصنف عبدالرزاق گوید: علی (علیه السلام) در کوفه گفت: «اگر نبود رأی پیشین عمر بن خطاب، فرمان می دادم تا [ازدواج موقت] دایر گردد، پس از آن هیچ کس زنا نمی کرد جز شقی و بدبخت». (۲)

در تفسیر طبری، نیشابوری، فخر رازی، ابی حیان و سیوطی روایت کنند که امام علی (علیه السلام) فرموده: «اگر عمر «ازدواج موقت» را ممنوع نکرده بود، هیچ کس زنا نمی کرد مگر شقی و بدبخت». (۳)

در تفسیر قرطبی روایت کند که ابن عباس گفت: «ازدواج موقت» هدیه ای الهی بود که خداوند بر بندگانش بخشود [و عمر آن را ممنوع کرد] و اگر عمر از آن نهی نکرده بود، هیچ کس جز شقی نگون بخت زنا نمی کرد». (۴)

پاورقی:

۱- همان، ص ۴۹۶.

۲- مصنف عبدالرزاق، ج ۷، ص ۵۰۰.

۳- تفسیر طبری، ج ۵، ص ۱۷؛ تفسیر نیشابوری، ج ۵، ص ۷؛ تفسیر فخر رازی، ج ۳، ص ۲۰۰؛ تفسیر ابی حیان، ج ۳، ص ۲۱۸؛ تفسیر سیوطی، ج ۲، ص ۴۰.

۴- تفسیر قرطبی، ج ۵، ص ۱۳۰.

در مصنف عبدالرزاق، احکام القرآن جصاص، بدایه المجتهد ابن رشد، درالمنثور سیوطی و ماده «شقی» از نهایه اللغة ابن اثیر، لسان العرب ابن منظور، تاج العروس زبیدی و غیر آنها روایت کنند که:

عطا گوید: شنیدم که ابن عباس می گفت: «خدا عمر را ببخشايد! «متعہ» چیزی نیست جز رحمت الهی که خداوند بر امت محمد (صلی الله علیه و آله) ارزانی داشت [و عمر آن را ممنوع کرد] و اگر نهی او نبود، هیچ کس جز نگون بخت شقی نیازمند زنا نمی شد». (۱)

در عبارت مصنف عبدالرزاق به جای «رحمت» لفظ «رخصت» و در آخر حدیث به جای «شقا» لفظ «شقی» آمده است. عطا گوید: به خدا سوگند گویا سخن او را می شنوم که می گفت: «الّا شقی» مگر نگون بخت! و عبارت بدایه المجتهد چنین است «و لو لا نهی عمر عنها ما اضطرّ الى الزنا الا شقی؛ و اگر عمر آن را ممنوع نکرده بود، هیچ کس جز نگون بخت، ناچار از زنا نمی شد».

#### ۷- آنان که بعد از عمر بر حلیت «متعہ» پای فشردند

ابن حزم در محلّی گوید: «پس از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) جماعتی از پیشینیان صحابه (رض) بر «حلیّت» آن باقی ماندند که عبارتند از: اسماء دخت ابی بکر، جابر بن عبدالله، ابن مسعود، ابن عباس، معاویه بن ابی سفیان، پاورقی:

---

۱- احکام القرآن، جصاص، ج ۲، ص ۱۴۷؛ تفسیر سیوطی در تفسیر آیه، ج ۲، ص ۱۴۱؛ بدایه المجتهد، ج ۲، ص ۶۳؛ نهایه اللغة، ج ۲، ص ۲۲۹؛ لسان العرب، ج ۱۴، ص ۶۶؛ تاج العروس، ج ۱۰، ص ۲۰۰؛ الفائق، زمخشری، ج ۱، ص ۳۳۱. و نیز رجوع کنید: تفسیر طبری، ثعلبی، رازی، ابی حیان، نیشابوری و کنز العمال.

عمرو بن حرث، ابوسعید خدری و سلمه و معبد پسران امیه بن خلف. و جابر بن عبدالله [حلیت] آن را در دوره رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و ابوبکر و عمر تا اواخر دوره عمر، از همه صحابه روایت کرده است.

گوید: «عمر بن خطاب تنها در صورتی آن را مردود می داند که دو نفر عادل بر آن گواه نباشند، و با شهادت دو نفر عادل آن را روا می داند».

و گوید: «از تابعین هم، طاوس، عطاء، سعید بن جبیر و سایر فقهای مکه (اعزّها الله) بر حلیت آن پای می فشرده اند». (۱)

قرطبی در تفسیرش روایت کند که: «نکاح متعه [ازدواج موقت] را تنها عمران بن حصین، برخی از صحابه و گروهی از اهل البیت جایز می دانند». و گوید: ابو عمر گوید: «اصحاب ابن عباس، مکیان و یمانیان، همگی «ازدواج موقت» را بنابر مذهب ابن عباس حلال می دانند». (۲)

ابن قدامه در مغنی گوید: «از ابن عباس روایت شده که او «متعه» را جایز شمرده است. بیشتر صحابه و عطاء و طاوس بر این عقیده بوده اند. ابن جریج بر آن فتوی داده و حلیت آن از قول ابو سعید خدری و جابر روایت شده و شیعه به سوی آن رفته است. زیرا، مسلم شده که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) آن را اجازه فرموده است». (۳)

#### پاورقی:

۱- المحلی، ابن حزم، ج ۹، ص ۵۱۹ و ۵۲۰، مسأله ۱۸۵۴. نووی در شرح بر صحیح مسلم نیز، رأی ابن مسعود را در ج ۱۱، ص ۱۸۶ آورده است.

۲- تفسیر قرطبی، ج ۵، ص ۱۳۳.

۳- المغنی، ابن قدامه، ج ۷، ص ۵۷۱.

## ۸- پیروان عمر در تحریم ازدواج موقت و بروز اختلافات

یکی از طرفداران حرمت « ازدواج موقت » عبدالله بن زبیر است. ابن ابی شیبہ در مصنف خود از ابن ابی ذئب روایت کند که گفت: « شنیدم ابن زبیر خطبه می خواند و می گفت: « **الا و انّ المتعّه هی الزنا**: آگاه باشید که « متعه » همان « زنا » است. (۱)

دیگری: ابن صفوان است که حدیث او خواهد آمد. دیگری: عبدالله بن عمر در یکی از دو دیدگاه خویش است. چنانکه شرح آن بیاید. در این باره میان پیروان عمر و مخالفان او مناقشات و درگیریهایی اتفاق افتاده که برخی از آنها را می آوریم:

### الف) اختلاف میان موافقان و مخالفان

درباره « حلیت » ازدواج موقت، بین ابن عباس و گروهی از مخالفان مانند ابن زبیر، مشاجرات و بحثهایی به شرح زیر در گرفته است. مسلم در صحیح و بیهقی در سنن خود از عروّه بن زبیر روایت کنند که گفت: عبدالله بن زبیر در مکه به پا خاست و گفت: « مردمانی که خدا دلهای آنان را همانند چشمانشان کور کرده است، به « ازدواج موقت » فتوا می دهند! » - عبدالله کنایه به ابن عباس داشت که چشمانش را از دست داده بود - ابن عباس در پاسخش گفت: تو موجودی جلف و سبکسری! به جانم سوگند که « متعه » در زمان امام المتقین - مقصودش رسول خدا (صلی الله علیه و آله) است - حلال

پاورقی:

---

۱- مصنف ابن ابی شیبہ، ج ۴، ص ۲۹۳، فی نکاح المتعّه و حرمتها.

بود. ابن زبیر گفت: «خودت تجربه کن که به خدا سوگند اگر چنین کنی [متعّه نمایی] تو را با سنگهای خودت سنگسار می کنم».

ابن شهاب گوید: «خالد بن مهاجر بن سیف مرا خبر داد که: من در نزد مردی نشسته بودم که شخصی پیش وی آمد و حکم «متعّه» را پرسید. او دستور به انجام آن داد. ابوعمره انصاری به وی گفت: آهسته تر! او گفت: چیه؟ به خدا سوگند من در دوران امام المتقین آن را انجام داده ام». (۱)

از سعید بن جبیر روایت کنند که گفت: «شنیدم عبدالله بن زبیر خطبه می خواند و بر ابن عباس درباره فتوایش در حلیت «متعّه» اعتراض می کرد و او را سرزنش می نمود». ابن عباس گفت: «اگر راست می گوید از مادرش بپرسد». عبدالله از مادرش پرسید و پاسخ شنید: ابن عباس درست می گوید آری این چنین بود». ابن عباس گفت: «اگر بخواهم، مردانی از قریش را که از طریق آن [ازدواج موقت] به دنیا آمده اند، نام می برم». (۲)

بدیهی است که این گفتگوها باید در زمان حکومت عبدالله بن زبیر در مکه واقع شده باشد، در آن دوران که نماز جمعه و جماعت در بیت الله الحرام برگزار می شد و گمان قوی آن است که این گفت و شنودها در اوان خطبه نماز جمعه و در حضور بسیاری از مسلمانان بوده است. زیرا، به نظر ما ابن عباس خود را برتر از آن می دانست که در سخنرانی ابن زبیر حضور یابد مگر در نماز جمعه که به حضور در آن ملزم و مجبور بودند.

و نیز، کاملاً آشکار است که ابن زبیر و هیئت حاکمه او، یعنی هیئت حاکمه

پاورقی:

---

۱- صحیح مسلم، ص ۱۰۲۶، حدیث ۲۷، باب نکاح المتعّه؛ سنن بیهقی، ج ۷، ص ۲۰۵؛

احتجاج ابی عمره انصاری در مصنف عبدالرزاق، ج ۷، ص ۵۰۲ می باشد.

۲- شرح معانی الآثار، طحاوی، باب نکاح المتعّه...

خلافت، هیچ گونه مستندی از قول و فعل و تقریر و تأیید رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در نهی از «متعّه» در دست نداشتند. چه، اگر داشتند در برابر ابن عباس و برهان محکم او که می گفت: «متعّه در در زمان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) انجام می شده است به آن استناد می کردند.

ولی، برخلاف هیئت حاکمه خلافت که در تحریم «متعّه حج و متعه نساء» - تا به امروز هم - بر منطق زور تکیه کرده و می کنند، معتقدان به حلیت همیشه و هرگاه فرصت یافته اند با استناد به سنت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) با آنها مقابله کرده و دلایل خود را بیان داشته اند.

در صحیح مسلم و مسند احمد و طیالسی و سنن بیهقی و غیر آنها از ابی نصره روایت کنند که گفت: «نزد جابر بن عبدالله بودم که شخصی نزد او آمد و گفت: ابن عباس و ابن زبیر درباره «متعّه حج و متعه نساء» اختلاف کرده اند». جابر گفت: «ما آن را در زمان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) انجام می دادیم سپس عمر ما را از آن باز داشت و ما دیگر انجام ندادیم» (۱).

در روایت دیگری گوید: «به جابر گفتم: ابن زبیر «ازدواج موقت» را ممنوع و ابن عباس به آن دستور می دهد». جابر گفت: «حدیث بر دست من می چرخد: ما در زمان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) متعه [ازدواج موقت] می کردیم. دوران عمر بن خطاب که شد، خطبه خواند و گفت: خدای عزوجل برای پیامبرش هر چه خواست حلال فرمود، و قرآن در جایگاههای خود فرود آمد. اکنون «حج» خودتان را از «عمره» تان جدا کنید، و از نکاح با این زنان دست بکشید که اگر

پاورقی:

۱- صحیح مسلم، ص ۱۰۲۳، حدیث ۱۴۰۵، باب نکاح المتعة؛ مسند احمد، ج ۱، ص ۵۲، با اندکی اختلاف در عبارت و ج ۲، ص ۳۲۵ و ۳۶۳، فشرده؛ سنن بیهقی، ج ۷، ص ۲۰۶؛ شرح معانی الأخبار، ص ۴۰۱ و کنز العمال، ج ۸، ص ۲۹۳ و ۲۹۴.

مردی را نزد من آوردند که « ازدواج موقت » کرده باشد، او را سنگسار خواهیم کرد». (۱)

این روایت در عبارت بیهقی چنین است: « ما در زمان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و ابی بکر « متعه » می کردیم. هنگامی که عمر بن خطاب، به خلافت رسید گفت: رسول خدا (صلی الله علیه و آله) همان رسول الله (صلی الله علیه و آله) و قرآن همان قرآن است. و این دو [که می گویم] دو « متعه » اند که در زمان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بر پا بودند و من [اکنون] آنها را ممنوع کرده و بر انجامشان کیفر می دهم: یکی از آنها « متعه نساء » است، اگر مردی را بیایم که زنی را به « عقد موقت » گرفته باشد، او را سنگسار و در سنگها مدفون خواهیم کرد. دیگری « متعه » حج است. حج خودتان را از عمره تان جدا کنید که این کار، حج و عمره شما را کاملتر می کند». (۲)

#### ب) اختلاف میان ابن عباس و دیگران

در مصنف عبدالرزاق گوید: [ابن] صفوان گفت: « این ابن عباس فتوای به «زنا» می دهد » ابن عباس گفت: « من فتوای به زنا نمی دهم، آیا [ابن] صفوان، ام اراکه را فراموش کرده است؟ به خدا سوگند که فرزند آن زن از متعه [ازدواج موقت] است. آیا او که مردی از بنی جمح با وی [ازدواج موقت] کرده، زنا نموده

پاورقی:

- 
- ۱- صحیح مسلم، ص ۸۸۵، حدیث ۱۴۵، باب المتعة بالحج؛ مسند طرابلسی، ص ۲۴۷، حدیث ۱۷۹۲؛ احکام القرآن جصاص، ج ۲، ص ۱۷۸؛ تفسیر سیوطی، ج ۱، ص ۳۱۶؛ کنز العمال، ج ۸، ص ۲۹۴؛ تفسیر فخر رازی، ج ۳، ص ۳۶.
  - ۲- سنن بیهقی، ج ۷، ص ۲۰۶.

است؟ (۱)

در روایت دیگری است که طاوس گوید: ابن صفوان گفت: «ابن عباس فتوای به زنا می دهد!» راوی گوید: ابن عباس تعدادی از فرزندان «متعّه» را نام برد. من از آنها که بر شمرد تنها معبد بن امیه را به یاد می آورم.» (۲)

### معبد سلمه بن امیه کیست؟

در یکی از روایات دیدیم که ابن عباس گفت: «امیرالمؤمنین عمر را کسی جز ام اراکه به این عکس العمل وادار نکرد. او در حال بارداری بیرون آمد و عمر علت پرسید. جواب داد: سلمه بن امیه بن خلف وی را به «عقد موقت» خویش درآورده است.» بدین خاطر، هنگامی که ابن صفوان نظر ابن عباس را تخطئه کرد و آن را ناپسند شمرد، ابن عباس به او گفت: «از عمویت پیرس!» (۳)

در جمهره انساب ابن حزم آمده است: «امیه بن خلف جحمی فرزندی به نام علی، صفوان، ربیعّه، مسعود و سلمه داشت که معبد بن سلمه فرزند این سلمه بن امیه بن خلف است و مادرش ام اراکه بوده، سلمه در دوران خلافت عمر یا ابی

پاورقی:

۱- مصنف عبدالرزاق، ج ۷، ص ۴۹۸، باب المتعّه. مقصود ابن عباس از «مردی از جمح» سلمه بن امیه است. در عبارت متن صفوان آمده که صحیح آن ابن صفوان است. چنانکه در روایت دوم آمده، زیرا، صفوان قبلاً در مکه درگذشته بود و مناقشات ابن عباس درباره متعّه در دوران عبدالله بن زبیر بوده است.

۲- مصنف عبدالرزاق، ج ۷، ص ۴۹۹.

۳- همان.

بکر او را به «عقد موقت» خویش درآورد و معبد بن سلمه نتیجه این «ازدواج موقت» بود. (۱)

مؤلف گوید: «به نظر ما صفوان بن امیه پدر همین ابن صفوان است و چون صفوان برادر سلمه بن امیه می بود، ابن عباس به او گفت: «از عمویت بپرس!» و نیز گفت: آیا ام اراکه را فراموش کرده؟ به خدا سوگند فرزند او - یعنی معبد بن سلمه پسرعموی ابن صفوان - فرزند «ازدواج موقت» است. آیا او زنا کرده است؟ و چون فرزندان به دنیا آمده از «متعّه» را برشمرد، این «معبد» را از آنان دانست.»

### ج) اختلاف عبدالله بن عمر با ابن عباس

روایات رسیده از عبدالله بن عمر درباره «ازدواج موقت» مختلف است. برخی از آنها بدین گونه است:

احمد بن حنبل در مسند خود از عبدالرحمان بن نعیم اعرجی روایت کند که گفت: نزد ابن عمر بودم که مردی از او درباره «متعّه نساء» [ازدواج موقت] پرسید، عبدالله خشمگین شد و گفت: «به خدا سوگند ما در زمان رسول خدا (صلی الله علیه و آله)، زنا کار و بدکار نبودیم.» (۲)

پاورقی:

۱- جمهره انساب، ابن حزم، ص ۱۵۹ - ۱۶۰.

۲- مسند احمد، ج ۲، ص ۹۵، حدیث ۵۶۹۴ و ج ۲، ص ۱۰۴، حدیث ۵۸۰۸؛ مجمع الزوائد، ج ۷، ص ۳۳۲ و ۳۳۳. و نیز در ج ۴، ص ۲۶۵، از ابن عمر روایت کند که: از او درباره متعّه پرسیدند، او گفت: حرام است. گفته شد: ابن عباس آن را بی اشکال می داند. او گفت: به خدا سوگند ابن عباس می داند که رسول خدا در فتح خیبر آن را ممنوع کرد، و ما زناکار نبودیم. صاحب مجمع الزوائد گوید: طبرانی آن را روایت کرده که در طریق آن منصور بن دینار ضعیف است. مؤلف گوید: آشکار است که او حدیث ابن عمر را تحریف کرده است.

در مصنف عبدالرزاق گوید: « به ابن عمر گفته شد: ابن عباس [ازدوج موقت] را اجازه می دهد » او گفت « گمان ندارم ابن عباس چنین بگوید ». گفتند: « آری به خدا سوگند چنین می گوید ». عبدالله گفت: « آگاه باشید! به خدا سوگند او در زمان عمر نمی توانست چنین بگوید، و عمر شدیداً شما را از آن بازمی داشت، و من آن را جز « زنا » نمی دانم. (۱)

در مصنف ابن ابی شیبه و درالمنثور، سیوطی روایت کنند که: « از عبدالله بن عمر درباره « متعه نساء » [ازدوج موقت] پرسیدند، گفت: « حرام است ». به او گفته شد: « ابن عباس بر آن فتوا می دهد ». گفت: « پس چرا در زمان عمر آن را « زمزمه » هم نمی کرد؟ ». (۲)

در سنن بیهقی پس از عبارت « حرام » است گوید: « عمر بن خطاب اگر کسی را به خاطر آن می گرفت او را سنگسار می کرد ». (۳)

#### ۹- تغییر موضع پیروان مکتب خلفا در دوره های بعد

چنانکه دیدیم منطق مکتب خلفا در تحریم « ازدواج موقت » تا زمان حکومت ابن زبیر، بر محور زور و قدرت بود. پیروان این مکتب از آن پس تغییر موضع دادند و به جعل و تحریف روی آوردند که به نمونه هایی از آن اشاره می کنیم:

پاورقی:

۱- مصنف عبدالرزاق، ج ۷، ص ۵۰۲.

۲- مصنف ابن ابی شیبه، ج ۴، ص ۲۹۳. تفسیر سیوطی، ج ۲، ص ۱۰۴، حدیث ۵۸۰۸.

۳- سنن بیهقی، ج ۷، ص ۲۰۶.

**الف)** در سنن بیهقی گوید: ابن عباس بر « ازدواج موقت » فتوا می داد و اهل علم او را بر این فتوا سرزنش می کردند و ابن عباس از کوتاه آمدن در این باره سرباز می زد تا آنکه یکی از شعرا درباره فتوای او سرود:

یا صاحِ هَلْ لَكَ فِي فُتْيَا ابْنِ عَبَّاسٍ  
هَلْ لَكَ فِي نَاعِمٍ خُودٍ مُبْتَلًى  
تَكُونُ مَثْوَاكَ حَتَّى مُصَدِّرُ النَّاسِ

گوید: « اهل علم پس از شنیدن این اشعار بر شدت بیزاری از « متعه » افزودند و بسیار ناپسندش شمردند ». (۱)

در مصنف عبدالرزاق از زهری روایت کند که گفت: « هنگامی که شاعر این شعر را سرود: (یا صاحِ هَلْ لَكَ فِي فُتْيَا ابْنِ عَبَّاسِ)، دانشمندان « ازدواج موقت » را زشت تر دانستند ». (۲)

در این روایت آمده که: « ابن عباس هرگز درباره « حلیت » ازدواج موقت کوتاه نیامد، و سرزنش مردم و شعرا او را از این کار باز نداشت ».

**ب)** روایت گذشته را تحریف کردند و از قول سعید بن جبیر چنین روایت نمودند که او گفته است: « به ابن عباس گفتم: می دانی چه کردی و چه فتوایی داده ای؟ فتوایت را سواران به دور دستها برده اند و شاعران درباره اش شعرها سروده اند! ».

گفت: « چه گفته اند؟ »

گفتم: « گفته اند:

پاورقی:

---

۱- سنن بیهقی، ج ۷، ص ۲۰۵.

۲- مصنف عبدالرزاق، ج ۷، ص ۵۰۳.

قَدْ قُلْتُ لِلشَّيْخِ لَمَّا طَالَ مُجْلِسُهُ يَا صَاحِبَ هَلْ لَكَ فِي فُتْيَا ابْنِ عَبَّاسٍ  
 هَلْ لَكَ فِي رُخْصَةِ الْأَطْرَافِ آيَةٌ تَكُونُ مَثَوَاكَ حَتَّى مُصَدِّرُ النَّاسِ  
 گفتم به شیخ زاندم کو طول داد مجلس فتوای ابن عباس! آیا نباشدت بس؟  
 آیا رواست عذرا سرمایه واگذاردا تا ژرفنات گردد مهمانپذیر هر کس؟

ابن عباس گفت: «أَنَا لِلَّهِ وَ أَنَا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ، به خدا سوگند من به این فتوا ندادم و این را قصد نکردم، من از «متعّه» تنها همان مقدار را حلال دانستم که خداوند از «میتّه و خون و گوشت خوک» حلال فرموده است». (۱)  
 در مغنی ابن قدامه گوید: او برخاست و سخن راند و گفت: «متعّه [ازدواج موقت] همانند: مردار و خون و گوشت خوک است، اما اجازه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) [در حلیت متعّه]، مسلماً نسخ شده است». (۲)

## اشکال این روایت

مخالفان «حلیت متعّه» در نقل این روایت از قول سعید بن جبیر بر هم پیزی گرفتند و فراموش کردند که سعید بن جبیر همان کسی است که در مکّه (۳) [ازدواج موقت] کرد. و نیز، فراموش کردند که اصحاب ابن عباس، مکیان و

پاورقی:

- ۱- سنن بیهقی، ج ۷، ص ۲۰۵.
- ۲- مغنی ابن قدامه، ج ۷، ص ۵۷۳.
- ۳- مراجعه کنید: مصنف عبدالرزاق، ج ۷، ص ۴۹۶.

یمنیان، همگی «ازدواج موقت» را بنابر مذهب ابن عباس، حلال می دانند. (۱)  
و اگر ابن عباس از فتوای خود بازگشته بود، اصحاب او مانند عطاء و طاوس و دیگران بر آن باقی نمی ماندند. (۲)

هیثمی در مجمع الزوائد از نادرستی این حدیث پرده برداشته و گوید: «در سند این حدیث حجاج بن ارطاة فریبکار است». (۳)

و در تهذیب التهذیب در شرح حال او گوید: «او از یحیی بن ابی کثیر و مکحول در حالی که چیزی از آنها نشنیده روایت می کند، و حدیث شناسان بدان خاطر مدلس و فریبکارش می دانند که، حدیث بدون زیادت از او یافت نگردد».

ابن مبارک گوید: حجاج فریبکاری می کرد و برای ما از عمرو بن شعیب از عزمی متروک حدیث می گفت.

یعقوب بن ابی شیبہ گوید: «احادیث او [حجاج] واهی و سست و آشفته است». (۴)

ج) ترمذی و بیهقی از موسی بن عبیده از محمد بن کعب از ابن عباس روایت کنند که او گفته است: «متعّه [ازدواج موقت] تنها در اوایل اسلام بود. بدین گونه: مردی که وارد سرزمین ناشناس می شد به مدتی که قصد اقامت داشت با زنی ازدواج می کرد و وی کالا و اجناس او را نگهداری و زندگیش را سامان می داد، تا آنکه این آیه نازل شد: **إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ**؛ (۵) مگر بر پاورقی:

---

۱- مراجعه کنید: تفسیر قرطبی، ج ۵، ص ۱۳۳.

۲- مراجعه کنید: مغنی ابن قدامة، ج ۷، ص ۵۷۱.

۳- مجمع الزوائد، ج ۴، ص ۲۶۵.

۴- تهذیب التهذیب، ج ۲، ص ۱۹۶-۱۹۸.

۵- سوره مؤمنون، آیه ۶.

همسران یا کنیزان خویشان». ابن عباس گفت: هر دامنی جز این دو، حرام است.<sup>(۱)</sup>

## اشکال این حدیث

در سند این حدیث موسی بن عبیده است که در تهذیب التهذیب درباره او گوید: «احمد گوید: «حدیث او منکر و ناشناخته است». به نظر من نقل روایت او جایز نیست. احادیث ناپسندی را روایت می کند».<sup>(۲)</sup>

در متن این حدیث آمده است: «ازدواج موقت در اوایل اسلام بود، تا آنکه این آیه نازل شد: **إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ...** و هر دامنی جز این دو حرام است».

و من نمی توانم فهمید: اگر این سخن از ابن عباس است، پس چرا بعد از نیم قرن که از نزول این آیه گذشته بود، با عبدالله بن زبیر، به مخاصمه و مخالفت برمی خیزد و بر حلیت «ازدواج موقت» پای می فشارد؟ بعلاوه، مگر نکاح متعه و «ازدواج موقت» از مصادیق «ازدواج» نیست؟ و نیز، اگر این روایت صحیح باشد و ابن عباس فتوای خود را پس از نزول این آیه در زمان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) رها کرده باشد، پس چه وقت امام علی (علیه السلام) به او - که درباره «متعه» نرمش نشان می داد - فرمود: «تو مرد خودخواهی هستی».<sup>(۳)</sup>

پاورقی:

۱- سنن ترمذی، ج ۵، ص ۵۰، باب نکاح المتعه؛ سنن بیهقی، ج ۷، ص ۲۰۶.

۲- تهذیب التهذیب، ج ۱۰، ص ۳۵۶-۳۶۰.

۳- این روایت را به زودی در باب احادیث صحیح می آوریم.

(د) از جابر بن عبدالله روایت کرده اند که گفت: «همراه زنانی که با آنها «ازدواج موقت» کرده بودیم، بیرون آمدیم که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: «اینها تا روز قیامت حرامند». پس از این، آنها با ما وداع کردند، و بدین خاطر، آن محل را محل جدایی نامیدند، در حالی که پیش از آن محل پیوند بود.» (۱)

### اشکال این حدیث

هیثمی گوید: «این روایت را طبرانی در اوسط آورده و در سند آن، صدقه بن عبدالله است که احمد بن حنبل درباره او گوید: «هیچ ارزشی ندارد. احادیث او منکر و ناشناخته است» و مسلم [صاحب صحیح] درباره او گوید: «حدیث او منکر است» (۲).

مؤلف گوید: «در متن حدیث آمده است که جابر از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) روایت کرده که آن حضرت فرمود: «اینها تا روز قیامت حرامند». در حالی که در احادیث صحیح و متواتر از جابر روایت کنند که او گفته است: «ما در زمان پیامبر (صلی الله علیه و آله) و ابی بکر و عمر، «ازدواج موقت» کردیم، تا آنکه عمر به خاطر اقدام عمرو بن حریث ما را از آن باز داشت».

(ه) بیهقی در سنن خود و هیثمی در مجمع الزوائد از ابی هریره روایت کنند

پاورقی:

---

۱- مجمع الزوائد، ج ۴، ص ۲۶۴: فتح الباری، ج ۱۱، ص ۳۴.

۲- قول احمد و مسلم را از شرح حال صدقه در تهذیب التهذیب، ج ۴، ص ۴۱۶، آوردیم.

که گفته است: «با رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به سوی غزوه تبوک بیرون شدیم و در «ثنیة الوداع» فرود آمدیم. پیامبر (صلی الله علیه و آله) زنانی را دید که گریه می کردند. فرمود: «برای چه می گریند؟» گفته شد: «اینها زنانی اند که شوهرانشان آنها را «متع» [ازدواج موقت] کرده و سپس از آنها جدا شده اند.» رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: «حرّم او هدم المتعة النکاح و الطلاق و العدة و الميراث؛ ازدواج و طلاق و عده و میراث متعه را حرام - یا نابود - کرده است».

این روایت در مجمع الزوائد چنین است: «رسول خدا (صلی الله علیه و آله) چراغهایی دید و زنانی را که می گریستند» (۱)

## اشکال این حدیث

در سند این حدیث، مؤمل بن اسماعیل، ابوعبدالرحمن عدوی است که در سال ۲۰۵ یا ۲۰۶ وفات کرده و در تهذیب التهذیب گوید: بخاری گوید: «حدیث او منکر و ناشناخته است»، و دیگری گفته است: «کتابهایش را دفن کرد و بعد [بدون نوشته] روایت می کرد و بدین خاطر، خطا و اشتباه او بسیار است، به اندازه ای که گاهی، توقف در برابر حدیث او بر اهل علم واجب است. زیرا او روایات منکر و ناشناخته را از قول شیوخ ثقه و مورد اعتماد نقل می کند، [به آنان می بندد] و این بسیار بدتر است. چه، اگر این روایات منکر و ناشناخته از

پاورقی:

۱- سنن بیهقی، ج ۷، ص ۲۰۷؛ مجمع الزوائد، ج ۴، ص ۲۶۴؛ فتح الباری، ج ۱۱، ص ۷۳.

قول راویان ضعیف بود، برای آن عذری می تراشیدیم». (۱)

می گویم: «در متن حدیث آمده بود که: «آنان در ثنیة الوداع فرود آمدند» و ثنیة الوداع چنانکه در معجم البلدان آمده، سنگلاخی است مشرف بر مدینه که هر که به سوی مکه می رود از آن می گذرد و گوید: «صحیح آن است که این نامی جاهلی [پیش از اسلام] و قدیمی است، و سبب این نامگذاری آن است که مسافران در آنجا وداع و خداحافظی می کنند». (۲)

مؤید آن این است که، هنگامی که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) از مکه به مدینه هجرت کردند، زنان انصار به استقبال آن حضرت آمده و می گفتند: «طلع البدر علینا فی ثنیات الوداع؛ (۳) مه در ثنیات الوداع بر ما نمودار آمده. بنابراین «ثنیة الوداع»، از دوران جاهلیت محل خداحافظی مسافران بوده است و این نامگذاری مربوط به قبل از اسلام است نه بعد از آن. علاوه بر آن، چرا تنها زنان متعه و ازدواج موقت برای خداحافظی بیرون آمده و زنان ازدواج دائم نیامده بودند؟ علت گریه آنها چه بوده؟ شوهران آنها که سفر بی برگشت نمی رفتند؟

(و) بیهقی از علی بن ابی طالب (علیه السلام) روایت کند که گفت: «رسول خدا (صلی الله علیه و آله) از متعه [ازدواج موقت] نهی فرمود». گوید: «ازدواج موقت برای کسی بود که [زن دائم] نمی یافت و هنگامی که حکم ازدواج و طلاق و عده و میراث میان زن و مرد نازل شد، حکم متعه نسخ گردید». (۴)

پاورقی:

۱- تهذیب التهذیب، ج ۱۹، ص ۳۸۰-۳۸۱.

۲- مراجعه کنید: معجم البلدان، ماده: ثنیة الوداع.

۳- مراجعه کنید: الروض المعطار، حمیری، ماده: ثنیة الوداع.

۴- سنن بیهقی، ج ۷، ص ۲۰۷.

## اشکال این حدیث

در سند این حدیث موسی بن ایوب است که عقیلی او را در ردیف «ضعفاء» آورده و یحیی بن معین و ساجی وی را «منکر الحدیث» دانسته اند. (۱)  
می‌گوییم: در متن این حدیث به علی (علیه السلام) نسبت داده شده که آن حضرت فرموده است: «رسول خدا (صلی الله علیه و آله) «متع» را ممنوع کرد» در حالی که آن حضرت می‌فرماید: «اگر رأی گذشته عمر نبود فرمان می‌دادم تا «متع» [ازدواج موقت] کنند که پس از آن هیچ کسی جز نگون بخت شقی «زنا» نمی‌کرد».

ز) بیهقی از عبدالله بن مسعود روایت کند که گفت: «متع» منسوخ شده است. طلاق و مهریه و عده و میراث آن را نسخ کرده اند.

## اشکال این حدیث

راوی یکی از روایتها حجاج بن ارطاة از حکم از اصحاب عبدالله است که معرفی او گذشت و درباره او گفتند: «فریبکار و متروک است و بر احادیث می‌پاورقی:

---

۱- تهذیب التهذیب، شرح حال موسی بن ایوب، ج ۱، ص ۳۳۶.

افزاید». اضافه بر آن، ما نمی دانیم حکم از کدام یک از اصحاب عبدالله روایت کرده است؟

و در روایت دیگری آمده است: «برخی از اصحاب ما از حکم بن عتیبه از عبدالله بن مسعود» و ما نمی دانیم این «برخی اصحاب» کیانند، و حکم بن عتیبه که در سال (۱۱۳ هجری) یا بعد آن از دنیا رفته و تنها شصت و چند سال عمر داشته، چگونه از عبدالله بن مسعود که در سال (۳۲ هجری) وفات یافته، روایت کرده است؟ (۱)

اضافه بر آن، متن حدیث با نظر مسلم عبدالله بن مسعود در «حلیت متعه» و قرائت و تفسیر وی از آیه: **فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ** - الی اجل - تناقض دارد. (۲)

دیگر آنکه، در متن احادیث: (ه - و - ز) آمده بود: «نکاح و طلاق و عده و میراث، متعه [ازدواج موقت] را حرام یا نابود کرد» معنای این جمله آن است که «ازدواج موقت» پیش از «ازدواج دائم» و متعلقات آن، تشریع شده است، و اینکه «ازدواج موقت» تا تشریع «ازدواج دائم» برقرار بوده و به وسیله آن نسخ گردیده است، و لازمه این سخن آن است که همه ازدواجهای پیامبر (صلی الله علیه و آله) و صحابه در ابتدا - تا هنگام نزول حکم ازدواج دائم - «ازدواج موقت» باشد!».

ح) در مجمع الزوائد از زید بن خالد جهنی روایت کند که گفت: «من و رفیقم برای «ازدواج موقت» با زنی در حال چانه زدن بودیم که شخصی آمد و به ما خبر داد: «رسول خدا (صلی الله علیه و آله) «ازدواج موقت» را حرام فرموده، و نیز، خوردن گوشت هر حیوان وحشی ذی ناب [نیش دار] و الاغ اهلی را حرام پاورقی:

---

۱- مراجعه کنید: تقریب التهذیب، ج ۱، ص ۱۹۲ و ۴۵۹.

۲- به بخش «آنان که بعد از عمر بر حلیت متعه پای فشردند» مراجعه نمایید.

کرده است». (۱)

## اشکال این حدیث

هیثمی گوید: «این حدیث را طبرانی روایت کرده، و در سند آن «موسی بن عبیده ربذی» ضعیف است» (۲) و نظر ما درباره ضعف او گذشت.

از متن این حدیث چنین به دست می آید که راوی آن، روایت سیره جهنی در فتح مکه و روایت دیگری (روز خیبر) را با هم گرد آورده، و حکم تحریم خوردن حیوانات «ذی ناب» را بر آن افزوده و همه را با سند واحد و سیاق یکسان ترکیب و روایت کرده است.

(ط) در مجمع الزوائد از حارث بن غزیه روایت کند که گفت: «شنیدم که پیامبر در روز فتح مکه سه بار فرمود: «ازدواج موقت حرام است».» (۳)

پاورقی:

۱- مجمع الزوائد، ج ۴، ص ۲۶۶.

۲- همان.

۳- همان.

## اشکال این حدیث

هیثمی گوید: «طبرانی آن را روایت کرده، و در سند آن اسحاق بن عبدالله بن ابی فروه است» (۱) و دیگر دانشمندان درباره او گفته اند: «احادیث منکر و ناشناخته روایت می کنند، به حدیث او استناد نمی کنند، او را رها کرده اند. روایت کردن از او جایز نیست، حدیث او نوشته نمی شود و...» (۲)

ی) در مجمع الزوائد از کعب بن مالک روایت کنند که گفت: «رسول خدا (صلی الله علیه و آله) از متعه نساء [ازدواج موقت] نهی فرمود». هیثمی گوید: «طبرانی آن را روایت کرده، و در سند آن یحیی بن انیسه است» (۳) و دانشمندان درباره او گفته اند: «او ضعیف است، اهل حدیث روایاتش را نمی نویسند، او کذاب است. حدیث او متروک است...» (۴)

ک) بیهقی در سنن کبرای خود از عبدالله بن عمر روایت کند که گفت: «عمر بر فراز منبر شد، خدای را سپاس و ثنا کرد و سپس گفت: چه می شود مردانی را که ازدواج موقت می کنند، در حالی که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) از آن نهی فرموده، آگاه باشید! هیچ کس را متعه کرده نزد من نیاورند مگر آنکه

پاورقی:

۱- همان.

۲- تهذیب التهذیب، ج ۱، ص ۲۴۰، در شرح حال اسحاق.

۳- مجمع الزوائد، ج ۴، ص ۲۶۶، همراه با نام راوی.

۴- تهذیب التهذیب، ج ۱۱، ص ۱۸۳ و ۱۸۴ در شرح حال یحیی بن انیسه.

## اشکال این حدیث

در سند این حدیث منصور بن دینار است. یحیی بن معین درباره او گوید: «حدیثش ضعیف است». نسائی گوید: [حدیث او] قوی نیست. بخاری گوید: «در حدیث او جای بحث است» و عقیلی او را در ردیف «ضعفا» آورده است. (۲)

تا اینجا احادیثی را آوردیم که بر حسب تعریف دانشمندان علم رجال، در سند آنها ضعف و اشکال بود. در بخش آینده، احادیثی را می آوریم که دانشمندان مکتب خلفا بدان خاطر که یا در کتابهایی به نام صحیح آمده و یا در درستی آنها اشکال نکرده اند بر صحت آنها توافق نموده اند.

پاورقی:

---

۱- سنن بیهقی، ج ۷، ص ۲۰۶.

۲- الجرح والتعديل رازی، ج ۴، قسمت اول، ص ۱۷۱؛ میزان الاعتدال ج ۴، ص ۱۸۴؛ لسان المیزان، ج ۶، ص ۹۵.

حدیث اول: در صحیح مسلم، سنن نسائی و بیهقی و مصنف عبدالرزاق (۱) از شهاب زهری از عبد الله و حسن پسران محمد بن علی از پدرشان روایت کنند که او از علی بن ابی طالب شنیده که به ابن عباس می گفت: «تو مرد خودخواهی هستی! رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در فتح خیبر از آن [ازدواج موقت] و از خوردن گوشت الاغ اهلی، نهی فرمود». (۲)

این روایت با همین سند، با اندکی اختلاف، در صحیح بخاری، سنن ابی داود، ابن ماجه، ترمذی و دارمی، موطأ مالک، مصنف ابن ابی شیبه، مسند احمد و طیالسی و غیر آنها نیز، آمده است. (۳)

حدیث دوم: از ابی ذر روایت کنند که گفت: «ازدواج موقت» برای ما، اصحاب رسول خدا (صلی الله علیه و آله) تنها سه روز حلال شد و سپس رسول خدا (صلی الله علیه و آله) از آن نهی فرمود». (۴) و اینکه گفت: «ازدواج موقت برای ترس ما و جنگ ما بود». (۵)

پاورقی:

۱- عبارت متن از مصنف است.

۲- صحیح مسلم، ص ۱۰۲۷، باب نکاح المتعة؛ سنن نسائی، باب تحریم المتعة؛ سنن بیهقی، ج ۷، ص ۲۰۱؛ مصنف عبدالرزاق، ج ۷، ص ۵۰۱؛ مجمع الزوائد، ج ۴، ص ۲۶۵.

۳- صحیح بخاری، ج ۳، ص ۳۶، باب غزوه خیبر و ج ۳، ص ۱۶۴، باب نهی رسول الله عن نکاح المتعة اخيرا، و باب لحوم الحمر الانسیه، ج ۳، ص ۲۰۸ و ج ۴، ص ۱۳۵، باب الحيلة فی النکاح؛ سنن ابی داود، ج ۲، ص ۹۰؛ سنن ابن ماجه، ج ۱۳، حدیث ۱۹۶۱؛ سنن ترمذی، ج ۵، ص ۴۸ و ۴۹؛ موطأ مالک، ص ۵۴۲، حدیث ۴۲، از باب نکاح المتعة؛ مصنف ابن ابی شیبه، ج ۴، ص ۲۹۲؛ سنن دارمی، ج ۲، ص ۱۴۰؛ مسند طیالسی، حدیث ۱۱۱؛ مسند احمد، ج ۱، ص ۷۹ و ۱۳۰ و ۱۴۲ و فتح الباری، در بابهای یاد شده.

۴- سنن بیهقی، ج ۷، ص ۲۰۷.

۵- همان.

حدیث سوم: در صحیح مسلم، سنن دارمی، ابن ماجه، ابی داود و غیر آنها از سبره جهنی که در فتح مکه با رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بوده، روایت کنند که گوید: «پانزده روز در مکه اقامت کردیم. رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به ما اجازه دادند تا «ازدواج موقت» کنیم. من و مردی از خویشانم بیرون رفتیم. من تا حدودی زیبا و رفیقم اندکی بدقیافه بود. با هر یک از ما یک عدد «برد» [ردا] بود. برد من کهنه و برد عموزاده ام نو و تازه بود. به پایین یا بالای مکه رسیده بودیم که زنی جوان و گردن فراز روبروی ما قرار گرفت. به او گفتیم: آیا حاضری با یکی از ما «ازدواج موقت» کنی؟ گفت: مهریه چه می دهید؟ هریک از ما برد خود را پهن کردیم. او شروع به بررسی کرد که رفیقم به او گفت: برد این کهنه و برد من نو و تازه است. جواب شنید: برد این هیچ عیبی ندارد و سه بار یا دو بار، آن را تکرار کرد. سپس با او «ازدواج موقت» کردم. و از مکه بیرون نشدیم مگر آنکه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) آن را تحریم کردند». (۱)

در روایت دیگری گوید: «رسول خدا (صلی الله علیه و آله) فرمود: «ای مردم! من خود به شما اجازه دادم «ازدواج موقت» نمایید، حال، خداوند آن را تا روز قیامت حرام فرمود». (۲)

و در روایت دیگری گوید: «دیدم رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بین رکن [کعبه] و مقام [ابراهیم] ایستاده و می فرمود...». (۳)

پاورقی:

- 
- ۱- صحیح مسلم، ص ۱۰۲۴، باب نکاح المتعه: مجمع الزوائد، ج ۴، ص ۲۶۴: سنن بیهقی، ج ۷، ص ۲۰۲.
- ۲- صحیح مسلم، ص ۱۰۲۵، سنن دارمی، ج ۲، ص ۱۴۰: سنن ابن ماجه، ص ۶۳۱، حدیث ۱۹۶۲: طبقات ابن سعد، ج ۴، ص ۳۴۵.
- ۳- صحیح مسلم، ص ۱۰۲۵: مصنف ابن ابی شیبه، ج ۴، ص ۲۹۲.

و در روایت دیگری گوید: «رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در سال فتح، هنگامی که داخل مکه شدیم به ما فرمان متعه [ازدواج موقت] داد و هنوز بیرون نرفته بودیم که ما را از آن نهی فرمود». (۱)

و در روایت دیگری گوید: «من در زمان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) با زنی از بنی عامر «ازدواج موقت» کردم و دو برد سرخ فام مهریه دادم. سپس رسول خدا (صلی الله علیه و آله) ما را از متعه [ازدواج موقت] نهی فرمود». (۲)

در روایت دیگری گوید: «رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در فتح مکه از «متعه نساء» [ازدواج موقت] نهی فرمود». (۳)

و در روایت دیگر: «رسول خدا (صلی الله علیه و آله) از «متعه» نهی کرد و فرمود: «متعه از امروزان تا روز قیامت حرام است». (۴)

و در سنن ابی داود و بیهقی و غیر آن دو از ربیع بن سبره روایت کنند که گفت: «گواهی می دهم که پدرم حدیث می کرد که، رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در «حجۃ الوداع» متعه را ممنوع کرد». (۵)

حدیث چهارم: در صحیح مسلم، مصنف ابن ابی شیبہ، مسند احمد و غیر آنها از سلمۃ بن اکوع روایت کنند که گفت: «رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در

پاورقی:

- 
- ۱- صحیح مسلم، ص ۱۰۲۵؛ سنن بیهقی، ج ۷، ص ۲۰۲ و ۲۰۴.
  - ۲- صحیح مسلم، ص ۱۰۲۷؛ سنن بیهقی، ج ۷، ص ۲۰۵.
  - ۳- صحیح مسلم، ص ۱۰۲۸؛ مصنف ابن ابی شیبہ، ج ۴، ص ۲۹۴.
  - ۴- صحیح مسلم، ص ۱۰۲۷ و با شرح بیشتر در مصنف عبدالرزاق، ج ۷، ص ۵۰۶؛ سنن بیهقی، ج ۷، ص ۲۰۳.
  - ۵- سنن ابی داود، ج ۲، ص ۲۲۷، باب نکاح المتعة؛ سنن بیهقی، ج ۷، ص ۲۰۴ و ۲۰۵؛ طبقات ابن سعد، ج ۴، ص ۳۴۸.

سال «اوطاس» ازدواج موقت را، سه روز، آزاد و سپس آن را ممنوع فرمود». (۱)

#### ۱۰- اشکالات این احادیث

۱- در حدیث امام علی (علیه السلام) که مهمترین کتابهای حدیث اعم از صحاح و مسانید و سنن و مصنفات، آن را روایت کرده اند، و ما از طریق چهارده مرجع آن را آوردیم، در آن تصریح شده بود که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در غزوه خیبر «دو چیز» را حرام فرمود:

الف) نکاح متعه [ازدواج موقت]؛

ب) خوردن گوشت الاغهای اهلی.

سند تحریم «ازدواج موقت» در خیبر، تنها همین یک حدیث است، در حالی که سند تحریم گوشت الاغهای اهلی در خیبر، در روایات متعدد دیگری آمده، و در هیچ یک از آنها اشاره ای به تحریم «ازدواج موقت» نشده است. در بخش آینده این دو نوع از تحریم را مورد بررسی قرار می دهیم:

پاورقی:

۱- صحیح مسلم، ص ۱۰۲۳، حدیث ۱۴۰۵؛ مصنف ابن ابی شیبه، ج ۴، ص ۲۹۲؛ مسند احمد، ج ۴، ص ۵۵؛ سنن بیهقی، ج ۷، ص ۲۰۴؛ فتح الباری، ج ۱۱، ص ۷۳.

## الف) تحریم ازدواج موقت در خیبر

تحریم «ازدواج موقت» در خیبر، از سوی رسول خدا (صلی الله علیه و آله)، با واقعیت تاریخی آن روز نمی سازد. چنانکه عده ای از دانشمندان مانند ابن قیم بر آن تصریح کرده اند.

ابن قیم در بخش: «زمان تحریم ازدواج موقت» در کتاب زاد المعاد خود گوید: «در فتح خیبر هیچ یک از صحابه با زنان یهودی «ازدواج موقت» نکردند، و در این باره از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) اجازه نخواستند، و هرگز هیچ کس آن را درباره غزوه خیبر روایت نکرده است، و در آن غزوه به هیچ روی یادی از «متعّه» و انجام و تحریم آن نبوده است». (۱)

و گوید: «در خیبر زن مسلمان نبود، و زنان موجود در آن یهودی بودند، و جواز ازدواج با زنان اهل کتاب تا آن روز ثابت نیست، تنها پس از فتح خیبر بود که خداوند ازدواج با آنها را حلال کرد و در سوره مائده (آیه ۵) فرمود: (الْيَوْمَ أَحِلَّ لَكُمْ... وَ الْمُحْصَنَاتِ مِنَ الْمُؤْمِنَاتِ وَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ...)؛ امروز برای شما حلال شد... و زنان پاکدامن اهل کتاب پیش از شما... و این حلیت در سالهای پایانی و پس از «حجّة الوداع» یا در آن سال بود. پس جواز ازدواج با زنان اهل کتاب در زمان فتح خیبر ثابت نیست...». (۲)

ابن حجر در شرح حدیث مذکور، درباره «غزوه خیبر» گوید: «زمان فتح خیبر جای «ازدواج موقت» نبوده است. زیرا، در غزوه خیبر هیچ گونه متعّه و

پاورقی:

۱- زاد المعاد، ج ۲، ص ۱۵۸، فصل: فی بحث زمن تحریم المتعّه.

۲- زاد المعاد، ج ۲، ص ۲۰۴، فصل: فی اباحه متعّه النساء ثم تحریمها.

ازدواج موقتی صورت نگرفته است». (۱)

وی در شرح همین حدیث در باب «منع رسول خدا (صلی الله علیه و آله) از ازدواج موقت در سالهای آخرین» از سهیلی نقل کند که گوید: «اشکال این حدیث آن است که می گوید: منع از «ازدواج موقت» در زمان فتح خیبر بوده، و این چیزی است که هیچ یک از سیره نویسان و راویان حدیث آن را به رسمیت نمی شناسند». (۲)

ابن حجر همچنین سخن ابن قیم را - که اخیراً گذشت - نقل کرده است. (۳)  
این چیزی بود که درباره «تحریم متعه» در زمان فتح خیبر آورده اند.

#### ب) تحریم گوشت الاغهای اهلی در خیبر

ابن حجر از ابن عباس روایت کند که او برای حلال بودن گوشت «الاغ اهلی» به این آیه استدلال کرده است: (قُلْ لَا أَجِدُ فِي مَا أُوحِيَ إِلَيَّ مُحَرَّمًا...؛ بگو در آنچه که به من وحی شده، حرامی نمی بینم...) (۴)  
مؤلف گوید: ممکن است نهی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) از خوردن گوشت الاغهای اهلی، تنها مخصوص الاغهای اهلی خیبر، و به خاطر یکی از علت‌هایی بوده که در روایات زیر آمده است:

در صحیح بخاری از ابی اوفی روایت کند که گفت: «در غزوه خیبر دچار گرسنگی شدیم، و در حالی که دیگها می جوشید و برخی گوشتها قریب پختن بود، جارچی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) ندا داد: «از گوشت این خران هیچ پاورقی:

۱- فتح الباری، ج ۹، ص ۲۲.

۲- فتح الباری، ج ۱۱، ص ۷۲.

۳- فتح الباری، ج ۱۱، ص ۷۴.

۴- فتح الباری، ج ۱۲، ص ۷۰، باب لحوم الخیل.

نخوريد و همه را به دور ريزيد». ابن ابی اوفی گويد: «به ما خبر دادند كه نهی رسول خدا (صلی الله عليه و آله) برای آن بود كه خمس آنها را جدا نكرده بودند. برخی هم گفته اند: «رسول خدا (صلی الله عليه و آله) به خاطر آنكه آنها نجاست خوار بودند، از خوردن گوشتشان نهی فرمود». (۱)

و نیز، شاید سبب تحریم، چیزی است كه ابوداود در كتاب خراج سنن خود، باب «تعشیر اهل الذمة» از عرباض بن ساریه سلمی (۲) روایت كرده كه او گفته است: «در خیبر فرود آمديم و اصحاب رسول خدا (صلی الله عليه و آله) با او بودند. صاحب خیبر كه مردی سرکش و بدخو بود، رو به سوی رسول خدا (صلی الله عليه و آله) كرد و گفت: «ای محمد! آیا برای شما رواست كه الاغهای ما را ذبح كنید، میوه هایمان را بخورید و زنانمان را بزنیید؟» رسول خدا (صلی الله عليه و آله) خشمگین شد و فرمود: «ای پسر عوف! اسبت را سوار شو و جار بزن كه: «آگاه باشید كه این كشتزار برای هیچ مؤمنی حلال نیست، و اینکه، همه برای نماز گرد هم آیند». گوید: «همه جمع شدند. رسول خدا (صلی الله عليه و آله) با آنان نماز گزارد و سپس برخاست و فرمود: آیا برخی از شما به تکیه گاه خویش تکیه زده و می پندارد خداوند چیزی را- جز آنچه در این قرآن است- حرام نكرده است؟ آگاه باشید كه من موعظه نمودم و به چیزهایی امر و نهی كردم كه همانند قرآن یا بیش از آن است. خداوند به شما اجازه نداده تا وارد خانه های اهل كتاب شوید مگر با اجازه آنها، و حق ندارید زنانشان را بزنیید و

پاورقی:

۱- صحیح بخاری، باب لحوم الخیل؛ شرح فتح الباری، ج ۹، ص ۲۲.

۲- ابو نجیح، عرباض بن ساریه سلمی، از طریق وی ۳۱ حدیث از رسول خدا (صلی الله عليه و آله) روایت كرده اند كه صاحبان صحاح غیر از بخاری و مسلم آنها را آورده اند. در سال ۷۵ هجری یا در فتنه ابن زبیر وفات یافت. مراجعه كنید: اسد الغابه، ج ۳، ص ۳۹۹؛ جوامع السیره، ص ۲۸۱؛ تقریب التهذیب، ج ۲، ص ۱۷.

میوه هایشان را بخورید. و این حکم تا زمانی که مالیات و حقوق واجبه‌شان را به شما می‌پردازند، برقرار است.» (۱)

بنابر آنچه ابن ابی اوفی روایت کرده، اصحاب رسول خدا (صلی الله علیه و آله) سبب نهی آن حضرت از خوردن گوشت الاغهای اهلی در آن روزها را، بیان داشته‌اند. برخی از آنان که خود شاهد جریان بوده‌اند، گفته‌اند: «علت نهی آن بوده که خمس آنها را نپرداخته بودند» این موضوع را روایاتی که در باره «غلول و خیانت» رسیده تأیید می‌کند. یا آنکه نهی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) نهی از غارت اموال دیگران بوده است. چنانکه در حدیث زیر است:

در سنن ابی داود از مردی انصاری روایت کند که گفت: «با رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به سفری رفتیم و مردم شدیداً به زحمت افتادند و نیازمند شدند. گوسفندانی را یافتند و آنها را غارت کردند. دیگهای غذای ما می‌جوشید که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) کمان به دست سرسید و با کمان خود دیگهایمان را واژگون کرد. سپس گوشتها را با خاک درآمیخت و فرمود: «غارت کردن حلال تر از مردار نیست.» (۲)

دیگران هم - چنانکه گذشت - گفتند: «نهی از خوردن گوشت الاغهای اهلی بدان سبب بود که آنها نجاست خوار بودند.»

همچنین است موضوع تحریم «نکاح متعه» [ازدواج موقت] زیرا، عرباض بن ساریه روایت کرد که آن یهودی سرکش بدخو به رسول خدا (صلی الله علیه و آله) شکایت کرد و گفت: «آیا بر شما رواست که خران ما را بکشید و میوه هایمان را بخورید و زنانمان را بزنید؟» و رسول خدا (صلی الله علیه و آله) همه

پاورقی:

۱- سنن ابی داود، ج ۲، ص ۶۴.

۲- سنن ابی داود، ج ۳، ص ۶۶، باب فی النهی عن النهی.

را گرد آورد و به آنان گفت: « برای شما روا نیست داخل خانه های اهل کتاب شوید مگر با اجازه آنها و حق ندارید زنانشان را بزنید و میوه هایشان را بخورید. این حکم تا زمانی که آنها مالیات و حقوقی را که بر عهده دارند، می پردازند، برقرار است ».

بنابراین، نهی رسول خدا در این باره هم، تنها نهی از زدن زنان اهل کتابی بوده که « جزیه و مالیات » می دادند و نهی از نکاح متعه [ازدواج موقت] نبوده است.

داستان غزوه خیبر چنین بود که گذشت. جز آنکه یکی از موافقان تحریم متعه، روایتی را خلق و آن را از قول نواده های امام علی (علیه السلام) به آن حضرت نسبت داده که به ابن عباس موافق متعه فرموده: « تو مرد خودخواهی هستی »، و او را خبر داده که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در غزوه خیبر از «متعه نساء» [ازدواج موقت] نهی فرموده، و از خوردن گوشت خران اهلی نیز، این مبتکر خلاق فراموش کرده که امام علی (علیه السلام) همان کسی است که می فرمود: « اگر عمر از ازدواج موقت منع نکرده بود هیچ کس زنا نمی کرد مگر نگون بخت شقی ». (۱)

شگفت آور آنکه، اینان در اینجا از قول نواده های امام علی (علیه السلام) روایت تحریم « ازدواج موقت » را به آن حضرت نسبت داده اند، و با همین ترکیب سندی، روایت دیگری ساخته و گفته اند: « امام علی (علیه السلام) دستور فرمود تا « حج » را از « عمره » جدا سازند! و بعید نیست که خالق و مبتکر هر دو روایت یکی باشد.

پاورقی:

۱- مصادر آن را در گذشته آوردیم.

۲- همچنین است حال آنچه که از ابوذر روایت کرده اند: اینان - چنانکه گذشت - از ابوذر روایت کردند که گفته است: «متعه حج ویژه اصحاب محمد (صلی الله علیه و آله) بود و این رخصتی بود از آن ما» و درباره «متعه نساء» [ازدواج موقت] نیز، روایت کرده اند که گفته است: «ازدواج موقت تنها برای ما اصحاب رسول الله (صلی الله علیه و آله)، به مدت سه روز، حلال شد و سپس رسول خدا (صلی الله علیه و آله) از آن نهی فرمود»، و اینکه گفته است: «ازدواج موقت به خاطر بودن ما در خوف و جنگ بود».

و شگفت آنکه، در هر دو روایت ابوذر در اینجا و آنجا، در هر دو طریق، ابراهیم تیمی و عبدالرحمن بن اسود قرار دارند، و حال این دو روایت از جهت سند حال همان دو روایتی است که به امام علی (علیه السلام) نسبت دادند.

۳ و ۴- اما روایت سبره جهنی، صحیح آن همان است که در اول بحث از صحیح مسلم و مسند احمد و سنن بیهقی آوردیم که: «رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به آنان اجازه فرمود «ازدواج موقت» کنند» و اینکه «او با زنی از بنی عامر «عقد موقت» بست و ردای خود را «مهریه» داد و سه روز با وی بود، سپس رسول خدا فرمود: «هر کس چیزی از این زنان «متعه شده» نزد خود دارد آنان را آزاد نماید». یعنی: رسول خدا (صلی الله علیه و آله) آنان را فرمود تا از زنانی که با آنان «ازدواج موقت» کرده اند، جدا شده و آماده خروج از مکه باشند». پس از چندی توجیه کنندگان کار خلیفه عمر وارد صحنه شدند و عبارات این روایت را تحریف کردند و جمله «لیخل سبیلها؛ راه آنان را باز بگذارد» را به جمله «انها حرام من یومکم هذا الی یوم القیامه؛ اینها از امروزتان تا روز قیامت، حرام شدند» و امثال آن، تبدیل کردند تا نشان دهند که «ازدواج موقت» در فتح مکه حرام شده [نه توسط خلیفه]. اما چون این روایت با روایات دیگری که درباره «حرمت متعه» دارند، تناقض دارد، - روایاتی که

برخی از آنها با صراحت می گویند که « تحریم » پیش از « فتح مکه » و در زمان « فتح خیبر » بوده، و برخی می گویند: جواز و حرمت هر دو پس از فتح مکه بوده - و چون خود را به صحت و درستی همه این روایات ملزم می دانند، نیازمند آن شدند تا برای این تناقض آشکار، جوابی دست و پا کنند و بدین خاطر، چیزی را به شریعت محمدی (صلی الله علیه و آله) نسبت دادند که ساحت مقدس اسلام شدیداً از آن بری و بیزار است، و گفتند: « این واقعه چند بار نسخ گردیده است » که شرح آن چنین است:

### ۱۱- نسخ حکم ازدواج موقت بیش از یک بار

مسلم در صحیح خود عنوانی دارد به نام: « باب نکاح متعه و بیان اینکه، حلال شد و نسخ گردید، سپس حلال شد و نسخ گردید، و پس از آن، حکم نسخ تا روز قیامت باقی ماند ».

ابن کثیر در تفسیرش گوید: « شافعی و گروهی از علما بر آنند که: ازدواج موقت حلال شد و نسخ گردید، سپس حلال شد و دوباره نسخ گردید ». (۱)  
ابن عربی (۲) گوید: حکم « ازدواج موقت » دو بار دچار « نسخ » شد و سپس حرام گردید ».

زمخشری نیز در کشاف به آن اشاره کرده است. (۳)  
و دیگران گفته اند: « نسخ بیش از دوبار واقع شده است ». (۴)

پاورقی:

۱- تفسیر ابن کثیر، ج ۱، ص ۴۷۴، در تفسیر آیه « فما استمتعتم به... ».

۲- سخنان مشروح او می آید.

۳- تفسیر کشاف، ج ۱، ص ۵۱۹.

۴- ابن رشد در بدایة المجتهد، ج ۲، ص ۶۳. گوید: پنج بار واقع شده.

و حق با این گروه اخیر است. چه، اگر تکرار «نسخ» در یک حکم را به خاطر رفع تناقض احادیث بپذیریم، بناچار باید بگوییم که تکرار نسخ به تعداد احادیث متناقض است.

بنابراین، آنچه قرطبی پس از آوردن سخن ابن عربی نقل می کند صحیح است. او می گوید: «دانشمند دیگری که طرق احادیث «ازدواج موقت» را جمع کرده گفته است: «مقتضای این احادیث آن است که حکم «ازدواج موقت» هفت بار حلال و حرام شده باشد. زیرا، ابن عمره روایت کرده که این حکم در اوایل اسلام بوده است و سلمه بن اکوع روایت کند که مربوط به سال فتح «اوطاس» است و از روایات [منسوب به] علی (علیه السلام) برمی آید که در «فتح خیبر» بوده و روایت ربیع بن سبره «حلیت» آن را به «فتح مکه» مربوط می کند. طرق این روایات همه در صحیح مسلم آمده است و در غیر صحیح مسلم از قول علی (علیه السلام) روایت کند که نهی آن در غزوه تبوک بوده است.

در سنن ابوداود از ربیع بن سبره روایت کند که نهی از آن [ازدواج موقت] در حجه الوداع بوده است، و ابن داود این روایت اخیر را صحیح ترین روایات این باب می داند و عمرو از حسن روایت کند که، پیش از آن و بعد از آن [حجه الوداع] حلال نشده است. این سخن از قول سبره نیز روایت شده است و اینها هفت موضعی هستند که «متع» [ازدواج موقت] در آنها حلال و سپس حرام شده است...» (۱)



پاورقی:

۱- تفسیر قرطبی، ج ۵، ص ۱۳۰ و ۱۳۱.

بدین گونه، التزام پیروان مکتب خلفا به صحت احادیث موجود در کتابهایی که نام صحیح یافته اند، آنان را بدانجا کشاند که بگویند: « حکم متعه [ازدواج موقت] در شرع اسلام بارها نسخ گردیده است ». و چه نیکوست سخن ابن قیم در این باره، که می گوید: « یقیناً چنین نسخی در شریعت بی سابقه است، و همانند آن در اسلام نشدنی است ». (۱)

و چه سخیف است سخن ابن عربی که در این باره گوید: « اما این باب [نسخ مکرراً با وضوح و استحکام تمام در ناسخ و منسوخ احکام ثابت است و از عجایب این شریعت آنکه « نسخ مکرر » در آن واقع می گردد... ». (۲)

اضافه بر آنچه آوردیم، نمی دانم چگونه می توان حتی یکی از این روایات را صحیح دانست، در حالیکه به « تواتر » از عمر نقل کرده اند که او گفته است: (متعّتان کانتا علی عهد رسول الله (صلی الله علیه و آله ) أنا أنهی عنهما: متعه النساء و متعه الحج)؛ دو متعه در زمان رسول خدا (صلی الله علیه و آله ) جاری بود که من [اکنون] از آنها نهی می کنم: متعه نساء [ازدواج موقت] و متعه حج. و در عبارت دیگری گوید: « و احرّمهما؛ و آن دو را حرام می کنم ». (۳)

چگونه می شود، یکی از این روایات صحیح باشد، در حالی که در روایت صحیح از جابر گوید: «ما در زمان رسول خدا و ابوبکر و عمر متعه [ازدواج موقت] می کردیم؟».

و در روایت دیگری گوید: « تا آنکه اواخر خلافت عمر شد و... ».

پاورقی:

۱- زاد المعاد، ج ۲، ص ۲۰۴.

۲- شرح ترمذی، ج ۵، ص ۴۸-۵۱.

۳- در مقاله المدرستین آمده « متعه حج و متعه نساء ». مصادر این روایت در اول بحث است و نیز، مراجعه کنید: زاد المعاد، ج ۲، ص ۲۰۵.

و در روایت دیگر گوید: «ما در زمان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و ابی بکر با مقداری خرما و آرد، «متع» می کردیم، تا آنکه عمر به خاطر اقدام عمرو بن حرث آن را ممنوع کرد» (۱)

و چگونه ممکن است یکی از این روایات صحیح باشد، و شخص عمر و هیچ یک از صحابه و تابعین، تا زمان ابن زبیر، آن را نشنیده باشند؟ و هیچ یک از مسلمانان در طول این دوران از آن باخبر نشده باشد؟ چه، اگر وجود می داشت، عمر را از آن آگاه می کردند، و به آن استشهاد می نمودند و هیئت حاکمه خلافت تا دوران ابن زبیر آن را منتشر ساخته و به آن استناد می کردند. بویژه که معارضین و مخالفین تحریم، مانند ابن عباس و جابر و ابن مسعود و دیگران، ایشان را با استناد به سنت رسول خدا (صلی الله علیه و آله) مجاب و محکوم می کردند، و دیگران را بر آن گواه می گرفتند و از کسانی مانند اسماء مادر ابن زبیر سؤال می کردند و علی (علیه السلام) و ابن عباس آشکارا می گفتند: «اگر عمر از «ازدواج موقت» نهی نکرده بود هیچ کس جز نگویند بخت شقی، زنا نمی کرد» و هیچ کس هم نگفت که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) از آن نهی فرموده است.

بله، این مقدار را می پذیریم که اینگونه احادیث خیرخواهانه جعل گردید تا موضع خلیفه عمر در این باره را تأیید و اشکالات وارد بر او را دفع نماید. همان گونه که احادیث جداسازی حج از عمره و برگزاری حج تنها نیز بر ای خیرخواهی و دفع ایرادات وارد بر او وضع گردید. و این همانند آن احادیثی است که در فضیلت خواندن سوره های قرآن برای خیرخواهی و ثواب جعل و وضع کردند!

پاورقی:

۱- مصادر این روایات در بحث «سبب تحریم عمر از متعه نساء» گذشت.

نواوی در تقریب (۱) خود گوید: «جاعلان و حدیث سازان چند گروهند که خطرناکترین و زیانبارترین آنها کسانی اند که منسوب به زهد و ترک دنیا هستند و احادیث را برای خیرخواهی و ثواب می سازند، و مردم ساخته های آنها را به خاطر اعتماد بر ایشان می پذیرند.»

و در شرح آن گوید: «از نمونه های آنچه برای خیرخواهی و ثواب ساخته شده، روایتی است که حاکم با سند خود تا ابوعمار مروزی روایت کند که، به ابوعصمت، نوح بن ابی مریم گفته شد تو چگونه از قول عکرمه از ابن عباس این همه روایت را در فضیلت تک تک سوره های قرآن به دست آورده ای، در حالی که هیچ یک از آنها نزد اصحاب عکرمه نیست؟ او گفت: من دیدم مردم از قرآن روی گردان شده و به فقه ابی حنیفه و مغازی ابن اسحاق روی آورده اند، بدین خاطر، این احادیث را برای ثواب و خیرخواهی جعل کردم...» (۲)

و احادیث ساخته شده در تأیید موضع عمر در نهی از «متععه حج و متعه نساء» از این قبیل است. بویژه آنچه درباره «نهی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) از متعه [ازدواج موقت] روایت شده که به نظر ما، بعد از دوران ابن زبیر و پیش از عصر تدوین حدیث، ساخته شده است، یعنی آنها در اواخر قرن اول و اوایل قرن دوم هجری برای توجیه کار عمر جعل گردیده است.

باری، یکی از آنان حدیثی ساخت و گفت: «رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در غزوه خیبر از «متععه نساء» [ازدواج موقت] نهی فرمود»، و دیگری گفت: «رسول خدا (صلی الله علیه و آله) آن را در عمره قضیه حلال و حرام فرمود» و سومی گوید: «این حکم در «فتح مکه» بوده است» و چهارمی گوید: «در

پاورقی:

۱- تقریب النواوی، از آن حافظ محی الدین نواوی است.

۲- تدبیر الراوی در شرح نواوی، سیوطی، ج ۱، ص ۲۸۲.

سال فتح « اوطاس » بوده است و پنجمی گوید: « در غزوه تبوک واقع شده است » و ششمین گفته است: « در حجه الوداع بود ». (۱)

و بدین گونه، هر یک از آنان می خواهد بگویند که: « حلیت و حرمت، با هم در زمان و مکان خاص و در دوران رسول خدا (صلی الله علیه و آله) واقع گردیده، و تحریم عمر نیز بدین خاطر بوده است ».

آری، این احادیث با هم تناقض دارند، و دانشمندان مکتب خلفا به دنبال رفع این تناقض برآمدند، ولی عذری جز آنچه که موجب نقص شریعت اسلامی است نیافتند. پس، آن را به رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بستند و با آنکه افترای بر شرع محمدی بود، بدان تمسک جستند و گفتند: « این حکم دو بار حلال و دو بار نسخ گردید » و گفتند: « حلال شدن و نسخ آن بیش از این بوده و تا هفت بار تکرار شده است! ».

و اینان تا آنگاه که به صحت اینگونه احادیث ملتزم بوده و بر این سخن خویش محافظت کنند، توهین به اسلام را فاجعه بزرگ و ویرانگر ندانند!

علمای مکتب خلفا در تأیید تحریم متعه [ازدواج موقت] به وسیله این احادیث سودها برده اند. مثلاً آنچه میان یحیی بن اکثم (۲) چه وقت دنیا و اهل دنیا اصلاح می گردند، در حالی که قاضی القضاة مسلمین لواط می کند و دیگری درباره او گفته است: قاضی ای که زنا را موجب حد شرعی می داند، ولی بر لواط کار نزد او باکی نیست.

پاورقی:

- 
- ۱- ابن حجر در فتح الباری، ج ۱۱، ص ۷۳، بدین گونه آن را سلسله وار آورده است.
- ۲- ابو محمد، یحیی بن اکثم مروزی، از فرزندان اکثم بن صیفی اسدی بود که متوکل او را مقام « قاضی القضاة » بخشیده و اداره امور مملکت اسلامی را بدو سپرد. منسوب به عمل قوم لوط بوده و شاعر درباره او گفته است:

متی تصلح الدنيا و يصلح أهلها      و قاضی القضاة المسلمین یلوط

وی در سال ۱۴۲ هجری وفات کرد. وفيات الأعیان، ج ۵، ص ۱۹۷ - ۲۱۳.

کتابخانه خانی

وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ

ساعت : ۱۸/۳۱

روز : شنبه

۱۵ / خرداد ماه / ۱۳۹۵

کرمرضا خزلی

یار مهربان

[www.bagheminoo.com](http://www.bagheminoo.com)

[baghemino.1339@gmail.com](mailto:baghemino.1339@gmail.com)

Tel:09125411283-09356411283

کرم رضا خانی